

پژوهش‌های حقوقی

شماره ۱۸

هزار و سیصد و هشتاد و نه - نیمسال دوم

مقالات

- تأملی بر گستره محکومیت‌های مؤثر کیفری و نوع تأثیر آنها
- حقوق دفاعی متهم در هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری
- تمیز خوانده دعوا
- تحلیل حقوقی حمایت‌های درمانی سازمان تأمین اجتماعی
- موضوع ویژه: حق شهروندان به برخورداری از محیط زیست سالم با تأکید بر مسأله آلودگی کلان‌شهرهای ایران
- پایش حمل‌ونقل شهری و کاهش آلودگی هوا: مطلوب زیست‌محیطی کلان‌شهرها
- تعهد به همکاری بین‌المللی در مقابله با هجوم ریزگردها به ایران
- مقابله با آلودگی‌های ناشی از امواج الکترومغناطیسی در کلان‌شهرها
- آلودگی هوای تهران و حق شهروندان بر محیط زیست سالم
- تأثیر نظام حقوق مالکیت فکری بر آلودگی کلان‌شهرها
- نفع عمومی در دعاوی زیست‌محیطی: رویه دادگاه‌های منطقه‌ای حقوق بشر و محاکم ملی
- حق برخورداری از محیط زیست سالم در دام گرمایش جهانی: اجلاس کنکان مکزیک (۲۰۱۰)
- حق برخورداری از محیط زیست سالم در حقوق فرانسه
- نقد و معرفی
- گروه منفعت اقتصادی در قانون برنامه پنجم توسعه





نفع عمومی در دعاوی زیست محیطی: رویه دادگاههای منطقه‌ای حقوق بشر و محاکم ملی
مجله پژوهشهای حقوقی (علمی - ترویجی)، شماره ۱۸، نیمسال دوم ۱۳۸۹
صفحات ۲۳۳ الی ۲۶۴، تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۷/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۱/۲۸

نفع عمومی در دعاوی زیست محیطی: رویه دادگاههای منطقه‌ای حقوق بشر و محاکم ملی

هاله حسینی اکبرنژاد*

چکیده: ضرورت حفاظت از محیط زیست و جلوگیری از تخریب و آلوده‌سازی آن، به عنوان یک اولویت مهم مورد پذیرش همه دولت‌ها و بلکه همه افراد بشر می‌باشد. امکان دادخواهی و طرح دعوا نسبت به اقدامات زیان‌بار برای محیط زیست از جمله ضمانت اجرای مؤثر است که باید بیش از پیش مورد توجه دولت‌ها و سازوکارهای نظارتی منطقه‌ای و بین‌المللی قرار گیرد و در صورتی که امکان طرح دعوا با استناد به منفعت عمومی در محاکم داخلی یا مراجع ذیصلاح منطقه‌ای از جمله دیوان اروپایی حقوق بشر، دیوان امریکایی حقوق بشر و دیوان افریقایی حقوق بشر و خلقها فراهم باشد، به نظر می‌رسد گام مؤثری برای حمایت از محیط زیست و احترام به حقوق بنیادین بشر برداشته خواهد شد. در این مقاله رویه دادگاههای منطقه‌ای حقوق بشر و دادگاههای داخلی برخی کشورها در رابطه با امکان طرح دعوی منفعت عمومی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: محیط زیست، منفعت عمومی، دادگاههای عمومی، دیوان اروپایی حقوق بشر، دیوان امریکایی حقوق بشر، دیوان افریقایی حقوق بشر و خلقها.

مقدمه

از زمان تصویب اعلامیه استکهلم در سال ۱۹۷۲^۱، خصوصاً در رابطه با تهدید فجایع

* دانشجوی مقطع دکترای حقوق بین‌الملل عمومی دانشگاه علامه طباطبایی halehhosseini@yahoo.com

1. UN Conference on the Human Environment, 1972 Stockholm Declaration (1972) 11 ILM 1416.

اکولوژیک، آگاهی در زمینه محیط زیست تا حدی افزایش یافته است، به گونه‌ای که در آن زمان قابل پیش‌بینی نبود. این پیشرفت در دادگاههای داخلی، دادگاهها و مراجع بین‌المللی که سالهای اخیر با انبوهی از دعاوی مرتبط با محیط زیست مواجه گردیده‌اند، قابل بررسی می‌باشد. اعلامیه ریو در سال ۱۹۹۲^۲ نیز با تأکید بر دسترسی گسترده‌تر به عدالت در موضوعات مرتبط با محیط زیست، در توسعه نرملهای زیست‌محیطی دارای اهمیت ویژه‌ای است.^۳ به این ترتیب با طرح دعاوی مرتبط با محیط زیست در دیوان بین‌المللی دادگستری، دیوان بین‌المللی حقوق دریاهای و نهادهای حل و فصل اختلافات سازمان جهانی تجارت، هر یک از این نهادها به نحوی در حمایت از محیط زیست درگیر شده‌اند. فعالیت دادگاههای حقوق بشری نیز در حوزه حمایت از محیط زیست افزایش چشمگیری داشته است و به نظر می‌رسد این امر نتیجه منطقی اولین اصل اعلامیه استکهلم باشد که حقوق بشر و محیط زیست را مرتبط می‌کند.^۴ با وجود این هنوز تردیدهایی وجود دارد که آیا سه معاهده اصلی منطقه‌ای حقوق بشر، یعنی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و منشور آفریقایی حقوق بشر و خلقها، حمایت مؤثری از محیط زیست به عمل می‌آورند. به رغم اینکه صلاحیت دادگاههای ذیربط امکان رسیدگی به موضوعات مرتبط با محیط زیست را به این دادگاهها می‌دهد اما رویه دیوان اروپایی حقوق بشر و دیوان آمریکایی حقوق بشر به نظر می‌رسد فاصله زیادی از تضمین حمایت مؤثر از

2. 1992 Rio Declaration on Environment and Development (1992) 31 *ILM* 874.

۳. در حال حاضر، هیچ معاهده جهانی حقوق بشر، حق به محیط زیست را به عنوان یک اصل مسلم بیان نمی‌کند اما اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیگر اسناد حقوق بشر حق برخورداری از کیفیت مناسب زندگی و حق برخورداری از بهداشت را تضمین می‌کنند، به هر حال در میان اسناد غیرالزام‌آور نیز تعداد قابل توجهی به حفظ محیط زیست یا حق به محیط زیست، با کیفیت ویژه می‌پردازند. نک:

لوتارگوندا لینگ و دیگران، *حقوق محیط زیست*، جلد ۲، ترجمه محمدحسن حبیبی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹، صص ۳۱۹-۳۱۸؛ امیرسعد وکیل، «جایگاه حق بر محیط زیست سالم در ساختار هنجاری حقوق بشر بین‌المللی»، مندرج در: دفتر حقوقی و امور مجلس سازمان حفاظت محیط زیست، *حقوق محیط زیست: نظریه‌ها و رویه‌ها*، تهران، انتشارات خرسندی، ۱۳۸۸، صص ۲۷۴-۲۶۳.

۴. حمایت قانونی از حقوق بشر به گونه‌ای فزاینده، وسیله‌ای جهت نائل شدن به حفاظت محیط زیست به حساب می‌آید. حقوقی مانند حق حیات، حق تجمع، آزادی بیان، مشارکت سیاسی و جبران خسارات قانونی همگی شامل ابزارهای قانونی بین‌المللی هستند که حفاظت بیشتر از محیط زیست را طلب می‌کنند. توجه بر حقوق اقتصادی-اجتماعی نیز که شامل حق برخورداری از تندرستی، حق برخورداری از شرایط مناسب زندگی، حق کار و ... می‌گردد. در مراجع ملی و بین‌المللی در تبیین مسائل مربوط به محیط زیست نقش بسزایی داشته است. نک: لوتارگوندا لینگ، پیشین، ص ۳۰۷.

Also see: Lyuba Zarsky (Ed.), *Human Rights and the Environment*, London, Earthscan Publications, 2002, pp. 31-50.

محیط زیست دارند.^۵

در این مقاله، قلمرو «دعوی منفعت عمومی» نزد نهادهای منطقه‌ای حقوق بشری و دادگاههای ملی برخی کشورها به عنوان ابزاری جهت حمایت بیشتر از محیط زیست مورد بررسی قرار می‌گیرد، اگر چه رسیدگی در این مراجع خصوصاً نهادهای منطقه‌ای دارای شرایطی است، که از جمله آن احراز موارد نقض حقوق بشر، وجود قربانی نقض یا نقضهای مزبور و برخورداری از جایگاه حقوقی طرح شکایت قابل اشاره می‌باشد.

مبحث نخست:

مفهوم دعوی منفعت عمومی

در سال ۱۹۹۶ کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد برای اروپا، تفسیر خود از رابطه حقوق بشر و محیط زیست را ارائه نمود. در این تفسیر حق بر محیط زیست به عنوان وسیله‌ای برای بهره‌مندی انسان از حق بنیادین زندگی قلمداد شده است. این جهت‌گیری در کنوانسیون «آرهاس - Aarhus»^۶ در سال ۲۰۰۱ مورد تأیید قرار گرفت.^۷ تا قبل از لازم‌الاجرا شدن این کنوانسیون، اغلب نظامهای حقوق ملی و بین‌المللی فقط به طرف زیان‌دیده این امکان را می‌دادند که با توسل به نظام قضایی و طرح شکایت، جبران خسارت وارد بر خود را مطالبه نماید و سایر افرادی که شخصاً متحمل خسارتی نگردیده بودند، نمی‌توانستند از سوی قربانی یا زیان‌دیده طرح دعوا کنند. به این ترتیب، به عنوان یک قاعده کلی پذیرفته شده بود که اگر فردی نباشد که شخصاً متحمل خسارت و ضرر و زیان گردیده، هیچ کس نمی‌تواند برای اقدامات معین، مطالبه جبران خسارت نماید، حتی اگر اقدامات مزبور، ناقض قوانین باشد.^۸

5. Christian Schall, "Public Interest Litigation Concerning Environmental Matters before Human Rights Courts: A Promising Future Concept?", *Journal of Environmental Law*, Vol. 20, No. 3, 2008, pp. 417-419.

6. UNECE Convention on Access to Information, Public Participation in Decision-making and Access to Justice in Environmental Matters (Aarhus Convention) (1998) 38 *ILM* 517.

۷. این کنوانسیون حمایت از حقوق بشر و محیط زیست را با همدیگر مرتبط می‌داند و دارای بیان روشنی در حقوق بین‌الملل در شناسایی حق بنیادین به محیط زیست می‌باشد. در ماده ۱ کنوانسیون حق به محیط زیست سالم به عنوان یک حق عینی و پذیرفته شده معرفی می‌گردد. در این ماده، آمده است: «به منظور مشارکت در حمایت از حق هر انسانی در حال حاضر و در نسلهای آینده برای زندگی در یک محیط مناسب برای سلامت و خوشبختی او، هر یک از دولتهای عضو دسترسی به اطلاعات، مشارکت عمومی در تصمیم‌سازی‌ها و دسترسی به عدالت در مسائل زیستی مطابق مقررات این کنوانسیون را فراهم آورد.» نک: یوسف مولایی، «نسل سوم حقوق بشر و حق به محیط زیست سالم»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، ش ۴، زمستان ۱۳۸۶، ص ۲۸۰.

8. See: Case C- 321/95 P Stichting Greenpeace Council v. Commission (1998) ECR I-01651.

لازم به ذکر است که در این مقاله، دعوی منفعت عمومی نزد دادگاههای حقوق بشری، صرفاً ناظر بر ارزیابی فعل و ترک فعلهایی است که توسط مقامات عمومی انجام می‌گیرد و مفهوم موسّع آن مدنظر نمی‌باشد. همچنین هر آنچه که برای عموم، منفعت قلمداد شود به منزله منفعت عمومی نمی‌باشد.^۹

به طور کلی وقتی در یک پرونده، احراز منفعت عمومی مطرح است، عوامل متعددی قابل استناد می‌باشد، برخی از این عوامل^{۱۰} عبارتند از:

- در جایی که از نتیجه دعوا، یک منفعت عمومی تحصیل گردد؛
- نتیجه طرح دعوا، دارای منفعت شخصی، مالی یا مادی نباشد، یا اگر چنین منفعتی به وجود آید، به گونه‌ای نباشد که از نظر اقتصادی طرح دعوا را توجیه کند؛^{۱۱} و
- دعوا ناظر بر مسائلی است که از حیث اهمیت فراتر از منافع فوری طرفین دعوا می‌باشد.^{۱۲}

در دعوی زیست‌محیطی، کمیسیون اروپایی تصریح نمود،^{۱۳} که «ماهیت مهم حقوق محیط زیست»^{۱۴}، اعمال این حقوق را فقط بر مبنای منافع خصوصی توجیه نمی‌کند. به علاوه از محیط زیست اغلب به عنوان یک «نگرانی مشترک»^{۱۵} یا حتی «میراث مشترک»^{۱۶} بشریت یاد می‌شود. عوامل مذکور در خصوص منفعت عمومی، در دعوی مرتبط با محیط زیست قابل احراز است و بنابراین دعوی مزبور باید به عنوان یک دعوی مبتنی بر منفعت عمومی مورد توجه قرار گیرد.^{۱۷}

مبحث دوم:

دعوی منفعت عمومی در دادگاههای منطقه‌ای حقوق بشر

اگر چه دیوان اروپایی حقوق بشر، دیوان امریکایی حقوق بشر و دیوان افریقایی حقوق بشر هر سه برای حمایت از حقوق بشر ایجاد گردیده‌اند، اما قوانین شکلی و حقوق ماهوی

9. Reynolds v. Times Newspapers Ltd. (2001) 2 AC127, 239 (Lord Hobhouse); Jameel v. Wall Street Journal Europe Spr (2006) UKHL 44, (2007) 1 AC 359, (31) (Lord Bingham), (49) (Lord Hoffmann), 138 (Lord Scott), 141 (Baroness Hale).

10. Oshlack v. Richmond River Council (1998) HCA 11, 73-74 (High Court of Australia).

11. *Ibid*, 53,70.

12. See: Australian Law Reform Commission Report, Costs Shifting- Who Pays for Litigation (1995) ALRC 7; Australian Law Reform Commission Report, Managing Justice: A Review of the Federal Civil Justice System (2000) ALRC 89, (198): Ontario Law Reform Commission, Report on the Law of Standing, 1989.

13. Commission (EC); "Implementing Community Environmental Law" COM (96) 500 final, 22 October 1996, 38.

14. an important Characteristic of environmental law.

۱۵. نک: اصل ۱ کنوانسیون تنوع زیستی ۱۹۹۲.

۱۶. نک: همان؛ و همچنین مقدمه کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲.

17. Christian Schall, *op. cit.*, pp. 419-420.

تضمین شده توسط هر یک تا حدودی متفاوت از دیگری است و این امر در رابطه با محیط زیست، بسیار مشهود می‌باشد.^{۱۸} دعاوی منفعت عمومی، در وهله نخست یک مسأله مرتبط با حقوق شکلی به نظر می‌رسد. اگر چه این جنبه شکلی با حقوق ماهوی تضمین شده توسط نظامهای حقوق بشری ارتباط نزدیک دارد^{۱۹} و به همین دلیل سعی شده است در بررسی رویه دادگاههای منطقه‌ای حقوق بشر به هر دو جنبه پرداخته شود.

گفتار اول: دیوان اروپایی حقوق بشر

دیوان اروپایی حقوق بشر و شورای اروپا^{۲۰} در زمینه ارائه تعریف و اجرای مقررات بین‌المللی محیط زیست که قابل استفاده در مراجع قضایی منطقه‌ای یا دادگاههای داخلی باشد، پیشرفتهای زیادی داشته‌اند. اگر چه لازم به ذکر است که کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، هیچ اشاره‌ای به محیط زیست ندارد. با این حال دیوان اروپایی حقوق بشر با تفسیر موسع از مواد ۲، ۶ و ۸ کنوانسیون و برخی مواد دیگر حق بر محیط زیست سالم را مورد تأیید قرار داده است.

۱۸. علاوه بر نهادهای منطقه‌ای، در کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز، شکایاتی از جانب افراد در رابطه با مسائل محیط زیستی مطرح گردیده است. به طور نمونه در دعاوی H.P. v. Canada شکایتی از جانب نسل حاضر و نسل آینده به کمیته حقوق بشر تسلیم گردید. بنا بر دادخواست تنظیمی، انبار کردن زباله‌های رادیو اکتیو نزدیک اقامتگاه شاکیان، تهدیدی علیه حق حیات شاکیان و نسلهای آتی قلمداد گردید. اگر چه دادخواست مزبور به دلیل عدم مراجعه شاکیان به مراجع صلاحیت‌دار داخلی رد گردید اما کمیته تأیید نمود که این شکایت در برگزیده ملاحظات محیط زیستی و از جمله مباحث ناظر بر حق حیات می‌باشد. و یا در سال ۱۹۹۰، شکایتی مبنی بر استقرار موشکهای کروز در قلمرو هلند توسط تعداد زیادی از شهروندان هلند به عنوان تهدید حق حیات آنها مطرح گردید. در سال ۱۹۹۵ نیز شکایتی در مورد آزمایش‌های هسته‌ای در اقیانوس آرام علیه فرانسه به کمیته تسلیم گردید. برای اطلاعات بیشتر، نک: یوسف مولایی، پیشین، صص ۲۸۳-۲۸۲.

19. Christian Schall, *op. cit.*, p. 420; Tim Stephens, *International Courts and Environmental Protection*, Cambridge University Press, 2009. pp. 53-54.

۲۰. شورای اروپا، علاوه بر تصویب «کنوانسیون مسؤلیت مدنی در رابطه با خسارات ناشی از فعالیتهای تهدید کننده محیط زیست» (Convention on the Civil Liability for Damages Resulting From Activies Dangerous to the Environment, 21 June 1993) در ۴ نوامبر ۱۹۹۸ کنوانسیون را در حمایت کیفری از محیط زیست برای امضاء تهیه کرد (Convention on the Protection of the Environment Trough Criminal Law, 4 November 1998). این کنوانسیون در بردارنده قوانینی در زمینه جرایم خاصی است که به جرایم عمدی، غیر عمدی و شبه عمدی تقسیم می‌شود و مرتکبان آن جرایم، با ایجاد آلودگی، خسارت به محیط زیست وارد می‌کنند. نک: محمود جلالی، «تأسیس دادگاه بین‌المللی محیط زیست و مشکلات آن»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، ش ۱، بهار ۱۳۸۸، ص ۷۳.

الف) ملاک قابلیت پذیرش دعوا

مطابق ماده ۳۴ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، هر فرد حقیقی و هر سازمان غیردولتی یا گروهی از افراد می‌توانند در مورد کنوانسیون اروپایی حقوق بشر طرح دعوا نمایند؛ اگر چه شاکی باید متحمل نقض حقی از حقوق مندرج در کنوانسیون باشد.^{۲۱} بدین ترتیب طبق کنوانسیون شاکی باید قربانی نقض حقوق مندرج در کنوانسیون یا پروتکل‌های آن توسط یکی از دولتهای عضو قلمداد گردد. این شرط به معنای آن است که دعاوی افرادی که حقی از حقوق تضمین شده آنها در کنوانسیون نقض نگردیده است، نزد دیوان پذیرفته نمی‌شود.^{۲۲}

یک فرد معمولاً هنگامی قربانی نقض محسوب می‌شود که اقدام الزامی علیه وی انجام گیرد و اقدام مزبور اغلب از سوی دادگاه یا قوه مجریه محقق می‌شود و طرف مقابل به عنوان «قربانی مستقیم» خواهد بود.^{۲۳} با این حال لازم به ذکر است که مفهوم «قربانی» در مواردی شامل قربانیان بالقوه نیز می‌گردد، چنانچه کمیسیون اروپایی حقوق بشر حق افرادی را که بتوانند نشان دهند در معرض خطر جدی و فوری نقض حقی قرار دارند، برای برخورداری از جایگاه حقوقی طرح دعوا نزد دیوان به رسمیت شناخته است.^{۲۴} به علاوه شاکیان ممکن است به قربانی مستقیم و قربانی غیرمستقیم که از نقض حقوق ثالث مستقیماً تأثیر می‌پذیرد طبقه‌بندی شوند.^{۲۵}

با وجود این، طرح شکایت به نمایندگی از افراد دیگر مورد پذیرش نمی‌باشد.^{۲۶} کمیسیون در این زمینه اظهار داشته که شاکی نمی‌تواند به نمایندگی از مردم به طور کلی

۲۱. به این ترتیب، عده‌ای از افراد، سازمانهای غیر دولتی، شرکتها، سهامداران، اتحادیه‌ها، انجمنهای حرفه‌ای، اتحادیه‌های تجاری، احزاب سیاسی و سازمانهای مذهبی همگی می‌توانند نزد دیوان اقامه دعوا کنند. با این حال برخی از حقوق ذاتاً تنها از سوی افراد قابل ادعا می‌باشند و نمی‌توان این حقوق را به سازمانها و نهادها نیز بسط داد مانند حق آزادی اندیشه، وجدان و مذهب، حق آموزش، حق رهایی از رفتارها و مجازاتهای تحقیرآمیز. نک: سید قاسم زمانی و دیگران، **نهادها و سازوکارهای منطقه‌ای حمایت از حقوق بشر**، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۶، صص ۸۲-۸۱.

22. Russian Conservative Party of Entrepreneurs and Others v. Russia (App no 55066/00) ECtHR 11 January 2007, 77.

لازم به توضیح است که دیوان پذیرفته که خویشاوندان نزدیک می‌توانند به ویژه در مواقعی که قربانی (خواهان اصلی) آسیب‌پذیر می‌باشد و یا در شرایط جسمانی ناگوار به سر می‌برد، از طرف وی اقامه دعوا نمایند. نک: سید قاسم زمانی و دیگران، **پیشین**، ص ۸۴.

23. M. S'unkin and D. Ong and R. Wight, *Sourcebook on Environmental Law*, London: Cavendish Publishing, 2nd ed, 2002, p. 854.

24. *Dudgeon v. UK* (1982) 4 *EHR* 149; *Norris v. Ireland* (n25); *Modinos v. Cyprus* (1994) 16 *EHR* 485; *B v. France* (1994) 16 *EHR* 1; *Soering v. UK* (1989) 11 *EHR* 439, [90].

25. *McCann v. UK* (1995) 21 *EHR* 97; *Tanrikulu v. Turkey* (2000) 30 *EHR* 950. [118].

26. *Eastway v. Secretary of State for Trade and Industry* [2007] EWCACic 425, Judgment of 10 May 2007, unreported, 49 (Arden LJ).

طرح دعوا نماید، چرا که کنوانسیون چنین «اقدام از جانب دیگران»^{۲۷} را مجاز نمی‌شمارد و کمیسیون فقط ملزم است به بررسی شکایتی بپردازد که شاکی خود قربانی نقض می‌باشد.^{۲۸} همین رویکرد هنوز توسط دیوان اروپایی حقوق بشر نیز دنبال می‌گردد.^{۲۹} اگرچه در شرایط و اوضاع و احوال معین، یک سازمان غیردولتی می‌تواند به نمایندگی از قربانی واقعی اقدام نماید.^{۳۰} به رغم آن، به نظر می‌رسد به طور کلی آغاز رسیدگی بر مبنای منفعت عمومی، بدون اینکه قربانی نقض حقی از کنوانسیون مطرح باشد، بنا بر مقررات شکلی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر با مانع مواجه می‌باشد.^{۳۱}

البته، نه فقط قوانین شکلی بلکه مقررات ماهوی نیز مانعی برای پذیرش دعاوی مبتنی بر منفعت عمومی قلمداد می‌گردد، آنجا که ماده ۳۴ کنوانسیون صریحاً به حقوق ماهوی مندرج در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، اشاره و مقرر می‌کند: شاکی باید از حقوق ماهوی مندرج در کنوانسیون برخوردار باشد که یکی از آنها نقض گردیده است. با توجه به تدوین حقوق بنیادین مدنی و سیاسی در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، مفهوم قربانی در ماده ۳۴ کنوانسیون به حقوق اساسی مصرح در کنوانسیون ارتباط نزدیک دارد.^{۳۲} این ملاحظه در رویکرد دیوان برای احراز شرایط قربانی در برخی پرونده‌های مطرح در آن نیز قابل دریافت است.^{۳۳}

ب) رسیدگی ماهوی و برخی قضایای مطرح

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، نه شامل حقی است که به طور خاص ناظر بر حمایت از محیط زیست باشد و نه صریحاً موضوعات محیط زیست را مد نظر قرار داده است.^{۳۴} با این حال دعاوی متعددی نزد دیوان اروپایی حقوق بشر مطرح گردیده که غیرمستقیم در حمایت از محیط زیست مؤثر است.^{۳۵} اول، حق حیات مندرج در ماده ۲ که متضمن تعهد

27. *Actio Popularis*

28. *X Association v. Sweden* (1982) 28 *DR* 204 – 206.

29. *Jensen and Rasmussen v. Denmark* (App no 52620/99). *EctHR* 20 March 2003.

30. *Asselbourg and 78 Others and Greenpeace Luxembourg v. Luxembourg* (App no 29121/95) *EctHR* 29 June 1999.

۳۱. توصیه شده است تا در مواقعی که نسبت به «قربانی بودن» یک سازمان یا انجمن تردیدهایی ملاحظه

می‌شود، حداقل یک شخص حقیقی قربانی به عنوان خواهان معرفی شود.

32. *Ibid.*

33. Christian Schall, *op. cit.*, pp. 421-422.

برای اطلاعات بیشتر در رابطه با ملاک قابلیت پذیرش دعوا در دیوان اروپایی حقوق بشر، نک: سید قاسم

زمانی و دیگران، پیشین، صص ۹۲-۸۱

34. *X and Y v. Germany* (1976) 5 *DR* 161; *Powell and Ranyer v. UK* (1990) 12 *EHR* 355, para. 13; L. Loucaides, 'Environmental Protection Through the Jurisprudence of the European Convention on Human Rights', (2004) 75 *British Yearbook of International Law*, p. 249.

35. See for example: *Guerra v. Italy* (1998) 26 *EHR* 357; *LCB v. UK* (1998) 27 *EHR* 212; *Lopez Ostra v. Spain* (1995) 20 *EHR* 277; *Powell and Rayner v. UK*, *op. cit.*

مثبت دولتها برای انجام اقدامات ضروری جهت حمایت از زندگی بشر می‌باشد.^{۳۶} تصویب قوانینی که عدم لطمه به محیط زیست را تضمین می‌کنند، بسیار مهم می‌باشد.^{۳۷} همچنین ممنوعیت رفتار تحقیرآمیز یا ترذیلی مقرر در ماده ۳ کنوانسیون، می‌تواند در مبارزه با فرسایش محیط زیست که منجر به مشکلات سلامتی می‌گردد، مورد استناد قرار گیرد. با این حال مطابق رأی دادگاه در قضیه «Lo'pez Ostra»^{۳۸} باید برای استناد به این مواد، یک خطر جدی برای سلامت بشر احراز شود.^{۳۹} در مواردی که لطمه به محیط زیست بر افراد تأثیر گذاشته است، حق بر زندگی خصوصی، خانوادگی و خانه که در ماده ۸ تضمین شده است در اغلب موارد مورد استناد قرار گرفته است.^{۴۰} در حالی که ماده ۸ ناظر بر روابط میان فرد و محیط زیست پیرامون آن نیست، اما اکنون کل قلمروی شخصی را در برمی‌گیرد^{۴۱} و در نتیجه شامل حق گسترده‌ای است که ناظر بر تصمیمات زیست‌محیطی نزدیک به خانه و محل سکونت فرد می‌شود. دیگر حقوق ماهوی که بالقوه مرتبط می‌باشند، حق مالکیت^{۴۲} و حق بر دادرسی عادلانه است که در مواد ۶ و ۱۳ تصریح شده‌اند.^{۴۳}

برخی از دعاوی مطرح در دیوان اروپایی حقوق بشر در رابطه با موضوعات زیست‌محیطی عبارت می‌باشند از:

36. Oneryildiz v. Turkey (2005) 41 EHR 20, para. 65.

37. A. Pathak, 'The Human Rights System as a Conceptual Framework for Environmental Law' in E. Brown Wiess (ed), *Environmental Change and International Law*, Tokyo, United Nations University Press, 1992, 205, 213.

۳۸. به عقیده برخی حقوقدانان، برجسته‌ترین قضیه زیست‌محیطی در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر، قضیه لوپز استرا می‌باشد که مربوط به عملیات کارخانه بازیافت زباله‌های صنعتی می‌باشد. محل سکونت خانم لوپز استرا فقط ۱۲ متر از محل استقرار کارخانه‌ای فاصله داشت که به دلیل خرابی، گاز سمی تولید می‌کرد و مشکلات بهداشتی، سلامتی و نیز مزاحمت بسیاری برای ساکنان محل ایجاد کرده بود، علاوه بر اینکه مجوز هم نداشت. شورای شهر برای چندین ماه ساکنان آن محل را در مکان دیگری اسکان داده بود. لکن خانم لوپز استرا و خانواده‌اش نهایتاً به خانه خود مراجعت نمودند. علی‌رغم اینکه فعالیت کارخانه مذکور محدودتر شده بود برخی از آثار نامطلوب آن هنوز هم در محدوده مجاور تأثیر منفی و مخربی بر جای می‌گذاشت. خانم استرا با استناد به ماده ۸ و ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، در کمیسیون طرح شکایت نمود که کمیسیون مورد اول را تأیید و استناد به ماده ۳ را رد کرد. نک: یوسف مولایی، پیشین، صص ۲۸۵-۲۸۳؛

Also see: Tim Stephens, *op. cit.*, pp. 318-319.

39. Lopez Ostra v. Spain, *op. cit.*, p. 59.

40. Guerra v. Italy, *op. cit.*; López Ostra v. Spain, *op. cit.*; Fadeyeva v. Russia (2007) 45 EHR 10.

41. X v. Iceland (1976) 5 DR 86.

42. See Bensaid v. UK (2001) 33 EHR 205; Costello-Roberts v. UK (1995) 19 EHR 112; Raninen v. Finland (1998) 26 EHR 563; X and T v. Netherlands (1985) 8 EHR 235, 22.

43. Sunkin, *op. cit.*, p. 853.

۱. قضایای Balmer- Schafroth v Switzerland و Athanassoglou v Switzerland

این دو پرونده مرتبط با مجوزهای دولت سوییس برای راه‌اندازی نیروگاههای انرژی هسته‌ای بود، و دیوان اروپایی حقوق بشر مقرر نمود که طرفین باید نشان دهند که شخصاً در معرض خطری قرار گرفته‌اند که نه فقط جدی است بلکه، معین و مهم‌تر از همه فوری می‌باشد.^{۴۴} از آنجا که شاکیان در ادعای خود به قدر کافی به وجود خطر فوری و مشخص ناشی از فعالیت نیروگاههای انرژی هسته‌ای در رابطه با خودشان استناد نمودند و صرفاً دلایل زیست محیطی را مطرح کردند، نتوانستند نشان دهند که رابطه‌ای اساسی میان وضعیت کار نیروگاه هسته‌ای و حق حمایت از تمامیت جسمانی آنها وجود دارد.

به رغم این واقعیت که شاکیان، گزینه دیگری برای به چالش کشاندن مجوز فعالیت نیروگاه هسته‌ای در اختیار نداشتند و در نتیجه از دسترسی به دادگاه جهت ارزیابی قضایی این اقدام دولت سوییس محروم شدند، دیوان اروپایی حقوق بشر، نقض ماده ۶ را احراز ننمود و مقرر کرد:

«ماده ۶ متضمن حق افراد در دسترسی به یک دادگاه است، در مواردی که آنها واجد شکایت قابل رسیدگی در خصوص نقض غیرقانونی یکی از حقوق شناخته شده در حقوق داخلی باشند. در این رابطه، قوانین سوییس، دعاوی علیه توسعه مجوز فعالیت نیروگاه را بر مبنای دلایل خاص مقرر در بخش ۵ قانون فدرال انرژی هسته‌ای، مجاز می‌شمارد. با وجود این، این قانون در رابطه با توسعه بعدی مجوز و فعالیت نیروگاه فراتر از قلمروی قانون مدنی و مصادره عملی اموال، حقی را ایجاد نمی‌کند. دادگاه در این مقام نبود که بخواهد این مسأله احتمالی را بررسی کند که اگر فرضاً شاکیان قادر بودند که در نتیجه فعالیت نیروگاه، وجود یک خطر جدی، معین و فوری را در رابطه با شخص خود اثبات کنند، آن گاه جبران خسارات مقرر در قانون مدنی برای احراز شرایط مقرر در بند ۱ ماده ۶ کافی می‌باشد یا خیر، چنانچه شاکیان در اعتراض مقدماتی خود مطرح نموده بودند. به همین ترتیب، لازم نبود که دادگاه در مورد اعتراض مقدماتی دولت نیز تصمیم‌گیری نماید. به طور خلاصه اینکه، نتیجه رسیدگی شورای فدرال در این خصوص قطعی و مسلم بود که مجوز فعالیت می‌تواند گسترش یابد، اما نباید منتهی به نقض حقی از حقوق مدنی نظیر حق حیات، حق احترام به تمامیت جسمانی و حق مالکیت گردد که در قوانین سوییس بر مبنای اهلیت شخصی شاکیان به آنها داده است. بنابراین پاراگراف ۱ ماده ۶ در این پرونده قابل اعمال نمی‌باشد.»

به این ترتیب، به رغم اینکه اگر نیروگاه‌های انرژی هسته‌ای مطابق با استانداردهای ایمنی فعالیت نکنند، خطرات شدیدی محیط زیست و مردم را تهدید می‌کند، اما قضات احراز نموده‌اند که این مسأله صرفاً بر مبنای منفعت عمومی که قربانیان آن هنوز مشخص نمی‌باشد، قابل دادخواهی نخواهد بود. تنها، نظریه مخالف در قضیه «Athanossoglou» لزوم تجدیدنظر قضایی توسط یک دادگاه مستقل و بی‌طرف در چنین پرونده‌هایی را مطرح نمود.^{۴۵} با این حال، اکثریت اعضای دیوان چنان برای اجتناب از پذیرش طرح دعوا به نمایندگی از سوی جامعه مشتاق بودند که در واقع مفهوم حاکمیت قانون مصرح در مقدمه کنوانسیون در نتیجه‌گیری منطقی دیوان نادیده گرفته شد، چنانچه به قوه مجریه سوییس در عمل اجازه داده شد که هم به عنوان قاضی و هم به عنوان طرف دعوا اقدام نماید.^{۴۶}

۲- قضیه Kyratos v Greece

در این قضیه^{۴۷}، شاکیان اقدام غیرقانونی طراحی شهری و نتایج آن را به چالش کشیدند که بر اساس اقدام مزبور یک مرداب مورد حمایت طبق قانون اساسی یونان، تخریب گردید. در عین اینکه شاکیان تأکید نمودند که هر گاه تخریب محیط زیست به وقوع بپیوندد، لزوماً نقض ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر محقق نگردیده است، اما مدعی شدند که «منطقه آنها تمام چشم‌انداز زیبای خود را از دست داده و با تحولات مبنایی و ماهوی، کاربری آن از یک زیستگاه طبیعی حیات وحش به توسعه توریسم تغییر نموده است.» با این حال، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، متضمن حمایت از تخریب و فرسایش عمومی محیط زیست نمی‌باشد، بر همین اساس دیوان اروپایی حقوق بشر دیگر اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی را برای بررسی این جنبه خاص، مناسب‌تر قلمداد می‌کند. در پایان دیوان دریافت که شاکیان نتوانستند نشان دهند که لطمه به پرندگان و دیگر گونه‌های جانوری حمایت شده که برای زندگی نیازمند مرداب هستند، ماهیتاً حقوق مندرج در کنوانسیون را در مورد این افراد متأثر نموده است. دیوان، صریحاً نپذیرفت که مداخله در وضعیت حیات جانوری، تجاوزی علیه زندگی خصوصی یا خانوادگی شاکیان قلمداد می‌شود.^{۴۸}

با وجود این، دیوان اروپایی حقوق بشر تصریح نمود که اگر تخریب یا فرسایش محیط زیست، مستلزم نابودی یا تخریب جنگلی در نزدیکی محل سکونت شاکیان بود، نتیجه دادخواهی متفاوت می‌شد. دیوان درباره اینکه چه بخشهایی از طبیعت برای افراد منفعت

45. Athanassoglou v. Swiss, *op. cit.*, Joint Dissenting Opinion of Judges Costa, Tulkens, Fischbach, Casadevall and Maruste.

46. Christian Schall, *op. cit.*, pp. 425-427.

47. Kyratos v. Greece (2005) 40 EHRH 16.

48. *Ibid*, p. 53.

کافی را دارد به نحوی که تخریب آنها، منجر به تنزل کیفیت حیات انسانها می‌گردد، مفاهیم عام و قابل تعمیمی را آشکارا پذیرفته است.^{۴۹}

به این ترتیب دیوان، در رأی ۲۲ مه ۲۰۰۳ خود در این قضیه بیان داشت:

«طبق رویه ثابت دیوان، آلودگی شدید محیط زیست ممکن است بر سلامت افراد تأثیر گذارد و آنها را از ارتفاع از مسکن خود محروم سازد، به گونه‌ای که زندگی خصوصی و خانوادگی آنها را تحت تأثیر قرار دهد، بدون اینکه به سلامت افراد صدمه شدید وارد سازد. با این حال، مهم‌ترین چیزی که باید در تعیین این امر مشخص شود، وجود تأثیر مضر بر زندگی خصوصی فرد و قلمرو خانوادگی است، نه صرفاً تخریب محیط زیست. در واقع ماده ۸ و مواد دیگر کنوانسیون به تنهایی و به طور مشخص برای حمایت کلی از محیط زیست طراحی نشده‌اند، در حالی که در این زمینه خاص، دیگر اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی برای رسیدگی مرتبط‌تر به نظر می‌رسند.»^{۵۰}

۳. قضیه *Asselbourg and Greenpeace v Luxembourg*

در قضیه *Asselbourg*^{۵۱} دیوان اروپایی حقوق بشر حقوق شکلی و ماهوی را با هم ادغام و تصریح نمود که: شاکیان در صورتی می‌توانند طرح دعوا نمایند که «قربانیان» نقض ماده ۸ کنوانسیون در پرتو معنای ماده ۳۴ کنوانسیون باشند. با توجه به طرح دعوا از سوی سازمان صلح سبز، دیوان مقرر نمود که این سازمان غیردولتی نمی‌تواند خود یک قربانی قلمداد گردد، اما می‌تواند به نمایندگی از اعضاء یا کارمندان خود، دادخواهی کند، چنانچه یک وکیل، به نمایندگی از موکل خویش اقدام می‌نماید.

همچنین دیوان در مورد مفاهیم «قربانی» و «نقض» مندرج در ماده ۳۴ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر توضیحاتی ارائه نمود: دیوان از عبارات مذکور نتیجه گرفت که در نظام حمایتی کنوانسیون اروپایی، اعمال حق دادخواهی فردی با هدف پیشگیری از نقض کنوانسیون صورت نمی‌گیرد. به این ترتیب، خطر نقض آتی فقط در شرایط و اوضاع و احوال کلی که فرد شاکی را در جایگاه قربانی قرار می‌دهد، مورد توجه است و بنابراین، معمولاً دسترسی به دیوان را به همراه ندارد.^{۵۲} اقداماتی که شامل درجه قابل توجهی از عدم قطعیت ارتکاب نقض در آینده است برای ارزیابی قضایی مناسب نمی‌باشد. متأسفانه، این

49. Christian Schall, *op. cit.*, p. 427.

۵۰. دیونیز- تئودور آوجرینولوپو، «نقش نظام قضایی بین‌المللی در حل و فصل اختلافات زیست‌محیطی»،

ترجمه حسین یزدانی، *مجله الهیات و حقوق*، سال ۶، بهار ۱۳۸۵، ش ۱۹، ص ۲۲۵.

51. *Asselbourg and 78 Others and Greenpeace Luxembourg v. Luxembourg* (App no 29121/95) *EctHR* 29 June 1999.

52. *Dudgeon v. UK* (1982) 4 *EHRR* 149; *Norris v. Ireland* (1991) 13 *EHRR* 186.

عدم قطعیت و غیرقابل پیش‌بینی بودن در بسیاری موارد که محیط زیست و ادعای منفعت عمومی در حمایت از آن مطرح است، وجود دارد. به این ترتیب، می‌توان گفت که نظام اروپایی اغلب از رهیافت احتیاطی که در بسیاری معاهدات محیط زیستی مقرر شده است، اجتناب می‌کند و البته اگر این مسأله به عنوان یک اصل کلی حقوق بین‌الملل پذیرفته شود،^{۵۳} وضعیت بهتر خواهد شد.^{۵۴}

گفتار دوم: دیوان امریکایی حقوق بشر

دیوان امریکایی حقوق بشر به عنوان نهاد ناظر بر اجرای تعهدات دولتها بر طبق کنوانسیون امریکایی حقوق بشر از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد. پروتکل الحاقی به کنوانسیون مزبور، حق بر محیط زیست سالم را مورد توجه قرار داده است. نکته قابل ذکر در مورد نظام امریکایی حقوق بشر آن است که در مقایسه با ترتیبات اروپایی حقوق بشر، در این نظام، مرحله رسیدگی به قابلیت پذیرش وجود ندارد. به محض وصول شکایت و دیگر اطلاعات اولیه، دبیرخانه کمیسیون این مسأله را مورد توجه قرار می‌دهد که آیا شکایت، علی‌الظاهر قابل پذیرش هست یا خیر. و در صورت اول، پرونده را ثبت کرده و آن را مفتوح می‌سازد.^{۵۵} با وجود این، مسائل شکلی مربوط به قابلیت پذیرش دعوا و رسیدگی ماهوی به تفکیک مورد بررسی قرار گرفته است.

الف) ملاک قابلیت پذیرش دعوا

مطابق کنوانسیون امریکایی حقوق بشر، افراد و سازمانهای غیردولتی نمی‌توانند مستقیماً نزد دیوان امریکایی حقوق بشر، طرح دعوا نمایند: بند ۱ ماده ۶۱ کنوانسیون تصریح می‌کند که فقط دولتهای عضو و کمیسیون از حق دادخواهی نزد دیوان برخوردار می‌باشند. با این حال ماده ۴۴ کنوانسیون، حق دادخواهی نزد کمیسیون را برای افراد مقرر می‌کند. طبق این ماده، افراد، گروههایی از افراد و سازمانهای غیردولتی که قانوناً در یکی از کشورهای عضو به رسمیت شناخته شده‌اند می‌توانند اقامه دعوا نمایند. شاکی ممکن است، همسر، دوست نزدیک یا حتی فرد ناآشنا با قربانی باشد. به این ترتیب با توجه به عبارات مذکور، فرد حتی اگر مستقیماً از نقض ادعایی متأثر نشده باشد

۵۳. اصل ۱۵ اعلامیه محیط زیست و توسعه ریو (۱۹۹۲). همچنین، نک:

Dissenting Opinion of judge ad hoc T. Vinuesa in Pulp Mills Case (Argentina v. Uruguay) *ICJ Reports* (2006).

54. Christian Schall, *op. cit.*, p. 428.

۵۵. سید قاسم زمانی و دیگران، پیشین، ص ۱۵۳.

نیز مشکلی در طرح دعوا نزد کمیسیون نخواهد داشت، به شرطی که دعوی وی با در نظر گرفتن عوامل دیگر قابل پذیرش باشد.^{۵۶} با وجود این، هنوز هم برای دیوان امریکایی حقوق بشر مهم است که نقض یک حق بشری معین در مورد یک فرد معین باید مورد ادعا قرار گیرد.^{۵۷} بنا بر رویه کمیسیون، مطابق ماده ۴۴ باید افراد قربانی معین و قابل شناسایی وجود داشته باشد. بنابراین شاکی باید ادعا کند که خودش قربانی نقض کنوانسیون است و یا اینکه نماینده یک قربانی شناخته شده، می‌باشد.^{۵۸} چنانچه از نظریه مشورتی دیوان امریکایی حقوق بشر به دست می‌آید، این دیوان در تفسیر و شرایط مرتبط با عبارت «قربانی» به شدت از رویه دیوان اروپایی حقوق بشر تأثیر پذیرفته است.^{۵۹} پس به رغم اینکه شرایط مقرر در کنوانسیون امریکایی قدری موسع‌تر از کنوانسیون اروپایی است اما نظام امریکایی نیز اجازه طرح دعوا را در قالب اقامه دعوا به نمایندگی از سوی جامعه نمی‌دهد.^{۶۰} و بدین ترتیب تخلفاتی که منجر به نقض حقوق بشر شمار معینی از قربانیان مشخص نمی‌شود، مشمول جبران خسارت نمی‌گردد.

با نگاهی گذرا بر حقوق بشری که در کنوانسیون امریکایی حقوق بشر مورد حمایت قرار گرفته است، معلوم می‌شود که فقط از حقوق بشر نسل اول در این سند حمایت شده است و در نتیجه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در دیوان قابل دادخواهی نمی‌باشند.^{۶۱} این عقیده مبنایی، که فقط حقوق بشر نسل اول را مشمول حمایت می‌داند،^{۶۲}

۵۶. در اکثر پرونده‌های مطروحه در کمیسیون، خواهان، قربانی یا عضوی از خانواده قربانی یا نماینده وی و یا به طور کلی وکیلی از یک سازمان غیر دولتی حقوق بشری است. با این حال، قضایایی وجود دارند که توسط اشخاص یا گروههایی که هیچ ارتباطی با قربانی نداشته‌اند به کمیسیون تسلیم شده‌اند. هر چند که کمیسیون در مفتوح ساختن این پرونده‌ها مجاز است، اما پیگیری این پرونده‌ها به طور قابل توجهی دشوار می‌باشد. نک: همان، صص ۱۵۲-۱۵۱.

57. International Responsibility for the Promulgation and Enforcement of Laws in violation of the Convention (Arts 1 and 2 of the American Convention on Human Rights), Advisory Opinion OC- 14/94, IACtHR (Ser. A) no 14 (1994), 45.

58. Advisory Opinion OC- 14/94, IACTHR (Ser. A) no 14 (1994). 47.

59. The IACtHR cited the cases *Klass v. Germany* (1978) 2 EHRR 214, 33; *Marchx v. Belgium* (1979-80) 2 EHRR 330; and *Adolf v. Austria* (1982) 4 EHRR 313.

60. *Eme'rita Montoya Gonza'les v. Costa Rica*, Case 11. 533, Report no 48/96 (Admissibility).

۶۱. ماده ۲۶ کنوانسیون امریکایی حقوق بشر: «کشورهای عضو متعهد می‌گردند که با همکاری داخلی و بین‌المللی به ویژه همکاری‌های ماهیتاً اقتصادی و فنی به منظور حصول تدریجی اعمال کامل حقوق مندرج در استانداردهای اقتصادی، اجتماعی، آموزشی، علمی و فرهنگی که در منشور سازمان کشورهای امریکایی و اصلاحیه آن (پروتکل بونس آیرس) مقرر شده است با اقدامات قانونگذاری یا دیگر وسایل مقتضی اقدام کنند.»

۶۲. البته در سال ۱۹۸۸، سابقه مهمی برای جامعه بین‌المللی به وجود آمد، زمانی که یک پروتکل الحاقی در قلمرو حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای کنوانسیون امریکایی حقوق بشر ایجاد شد. طبق ماده ۱۹ این پروتکل بعضی حقوق، مانند حق سازماندهی اتحادیه‌های کارگری و حق دسترسی به آموزش و تحصیل، در معرض نظام دادخواهی فردی تحت این کنوانسیون قرار گرفتند. سرانجام این پروتکل در سال ۱۹۹۹ پس از اینکه

در شرایط لازم برای طرح دعوا انعکاس یافته است و طبق آن حق لازم‌الاجرائی وجود ندارد که بر اساس آن بتوان ادعای منفعت عمومی را مطرح و جبران خسارت را مطالبه نمود.^{۶۳}

ب) رسیدگی ماهوی و برخی قضایای مطرح

دیوان امریکایی حقوق بشر نیز مانند دیوان اروپایی حقوق بشر، در دعاوی که به نحوی تخریب محیط زیست مسأله مطرح در شکایت بوده است، به حقوقی نظیر حق حیات، مالکیت و حریم خصوصی استناد نموده است. به رغم اینکه پروتکل ۱۹۸۹ در مورد کنوانسیون امریکایی شامل حق بر محیط زیست سالم می‌شود، اما این حق از جمله حقوقی نمی‌باشد که می‌تواند موضوع شکایات فردی علیه اقدام دولت قلمداد گردد.

۱- قضیه Yanomami Indians v Brazil

در این قضیه،^{۶۴} کمیسیون تخریب زمینهای Tanomami را احراز و معضلات سلامتی ناشی از آن را به نقض حق حیات مقرر در کنوانسیون امریکایی حقوق بشر مرتبط نمود.^{۶۵} این دعوا توسط عده زیادی از افرادی مطرح گردید که به نحوی متأثر از وضعیت زندگی مردم بومی منطقه بودند. کمیسیون این افراد را طبق قوانین برزیل، به عنوان نمایندگان سرخپوستان محسوب نمود اگر چه آن را تصریح نکرد. افراد سرخپوست در انجام اقدامات معینی نسبتاً فاقد صلاحیت هستند و برای حمایت، مشمول نظام قیمومت اجرائی می‌باشند.^{۶۶}

به میزان کافی از دولتها آن را تصویب نمودند (یعنی ۱۱ کشور) لازم‌الاجرا گردید. نک: آسیورن ایده و دیگران، *حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی*، ترجمه اردشیر امیرارجمند با همکاری گروه مترجمان، انتشارات مجد، ۱۳۸۹، ص ۶۵.

63. Christian Schall, *op. cit.*, pp. 422-423.

64. Yanomani Community v. Brazil, Case 7615, Resolution No. 12/85, *Annual Report* 1984-85.

۶۵. در این شکایت، علیه برزیل ادعا شده بود که این دولت با احداث بزرگراهی در سرزمین مزبور و صدور مجوز بهره‌برداری از منابع در آنجا موجب سرازیر شدن مردم غیر بومی به این سرزمین شده است، مردمی که حامل بیماری‌های مسری بودند و به علت فقدان مراقبتهای پزشکی لاعلاج باقی ماندند. کمیسیون تشخیص داد که دولت، حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی، حق اقامت و جابه‌جایی و حق سلامتی را نقض نموده است. نک: یوسف مولایی، پیشین، ص ۲۹۰.

66. Christian Schall, *op. cit.*, p. 429.

برای اطلاع بیشتر در مورد حقوق مردم بومی و محیط زیست، نک:

Lyuba Zarsky, *op. cit.*, pp. 9-30.

۲- قضیه Metropolitan Nature Reserve v Panama

در این پرونده^{۶۷} فردی از کشور پاناما، از طرف شهروندان این کشور شکایتی را در کمیسیون امریکایی مطرح نمود. وی ادعا کرد که ساخت یک مسیر عمومی عبور خودرو در منطقه حفاظت شده طبیعی پایتخت، حق مالکیت مردم پاناما را نقض کرده است چرا که تاکنون این منطقه حفاظت شده طبیعی طبق قوانین پاناما به عنوان یک منبع ارزشمند زیست محیطی، علمی و فرهنگی برای همه مردم پاناما، مورد حمایت بوده است. کمیسیون امریکایی این دعوا را غیرقابل پذیرش دانست، چرا که ادعا بسیار گسترده بود و شاکی نتوانست وجود افراد قربانی را در آن نشان دهد.^{۶۸}

گفتار سوم: دیوان افریقایی حقوق بشر و خلقها

در تاریخ ۲۵ ژوئیه ۲۰۰۴، پروتکل الحاقی به منشور افریقایی حقوق بشر و خلقها، به منظور تأسیس دیوان افریقایی حقوق بشر و خلقها لازم‌الاجرا گردید. دیوان خلأهای نظام افریقایی حقوق بشر را که تنها با وجود یک نهاد شبه قضایی یعنی کمیسیون افریقایی حقوق بشر و خلقها اداره می‌شد، پر خواهد کرد.^{۶۹} نقش دیوان افریقایی در رابطه با مسائل محیط زیست، بسیار مورد توجه حقوقدانان می‌باشد، چرا که در سطح منطقه‌ای، منشور افریقایی حقوق بشر و خلقها، اولین سند بین‌المللی است که در ماده ۲۴ آن صراحتاً حق بر محیط زیست سالم مورد تأکید قرار گرفته است.

الف) ملاک قابلیت پذیرش دعوا

مطابق مواد ۵۵ و ۵۶ منشور افریقایی حقوق بشر و خلقها، افراد و سازمانهای غیردولتی می‌توانند نزد کمیسیون افریقایی حقوق بشر و خلقها طرح دعوا نمایند.^{۷۰} اگر چه نقض حقوق شخص خوانده مطابق منشور افریقایی حقوق بشر و مردم شرط لازم نیست،^{۷۱} اما این مواد همواره دسترسی به عدالت را از طریق دادخواهی بر مبنای منفعت عمومی تضمین

67. Metropolitan Nature Reserve v. Panama, Case 11. 533, Report no 88/03, IACHR, OEA/ SerL/V/II. 118 Doc 70 Rev 2 at 524 (2003).

68. Christian Schall, *op. cit.*, p. 429.

69. برای اطلاعات بیشتر در مورد سابقه و روند تأسیس دیوان افریقایی حقوق بشر و خلقها، نک: سید قاسم

زمانی و دیگران، پیشین، صص ۲۵۰-۲۴۳.

70. See also ACHPR, Communication Procedure (Information Sheet no 3) <<http://www.achpr.org/english/info/guidelines.Communications.en.html>>

71. Co dinkalu, "The Individual Complaints Procedure of the African Commission on Human and Peoples' Rights: A Preliminary Assessment" (1998) 8 *Transnational Law and Contemporary Problems* 359, 378.

نمی‌کنند. برای قابلیت پذیرش دعوا، در شکایت باید قربانیان تا حد امکان مشخص شوند.^{۷۲} و باید ادعا شود که یک دولت عضو منشور افریقایی حقوق بشر و خلقها، حداقل یکی از حقوق حمایت شده در منشور را نقض نموده است.^{۷۳} به علاوه، طبق پروتکل منشور افریقایی حقوق بشر و خلقها،^{۷۴} صلاحیت دیوان برای دریافت شکایات افراد یا سازمانهای غیردولتی مبتنی بر اعلامیه دولت عضو برای پذیرش کلی صلاحیت دیوان است.^{۷۵} با توجه به اینکه مطابق پروتکل، اجازه رسیدگی به شکایات فردی در دیوان را دولتها برای خود محفوظ نگهداشته‌اند، دولتهای عضو قادر خواهند بود که به هر دعوای مبتنی بر منفعت عمومی که برایشان مطلوب نباشد، پایان دهند.^{۷۶}

لازم به ذکر است که شرایط شکلی قابلیت پذیرش دعوا در دیوان افریقایی حقوق بشر، بسیار به حقوق ماهوی مندرج در منشور افریقایی مرتبط است. اگر چه منشور نه فقط ناظر بر حقوق بشر بلکه حقوق مردم را نیز در برمی‌گیرد. در منشور افریقایی حقوق بشر و مردم علاوه بر حقوق مدنی و سیاسی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و محیط زیست نیز مورد حمایت می‌باشد.^{۷۷} و این امر یکی از ویژگی‌های خاص منشور افریقایی است که آن را از کنوانسیونهای اروپایی و امریکایی حقوق بشر متمایز می‌سازد.^{۷۸} با توجه به اینکه حقوق مزبور علی‌الاصول متعلق به گروهی از افراد یا مردم می‌باشند، این شرط که شاکی باید شخصاً از نقض ادعایی متأثر گردیده باشد، شرط مناسبی به نظر نمی‌رسد. عامل دیگری که منجر به فقدان شرط قربانی می‌گردد، مشکلات عملی فراوانی است که در صورت مطالبه

72. Free Legal Assistance Group v. Zaire (Merits), Communication no 25/89 (1996); Centre for Independence of Judges and Lawyers v. Algeria (Admissibility). Communication no 104/94 and 109-126/94, (1994) 3 *International Human Rights Reports* 128.

73. Odinkalu, *op. cit.*, p. 380.

74. Protocol to the African Charter on Human and Peoples' Rights on the Establishment of an African Court on Human and Peoples' Rights, OAU/ LEG/ MIN/ AFCHPR/ PROT. 1 Rev 2 (1992).

۷۵. بند ۶ ماده ۳۴ پروتکل. همچنین، نک:

A. Mohamed, "Individual and NGO Participation in the Human Rights Litigation before the African Court of Human and Peoples' Rights: Lessons from the European and Inter- American Courts of Human Rights", (1999) 43 *Journal of African Law* 201, 203.

۷۶. این موضوع در طول مذاکرات، بیشترین مجادلات را برانگیخت. بدیهی است که دسترسی نامحدود به دیوان از سوی طرفهای خصوصی برای کشورها مقبول نیست. با اصرار برخی کشورها طی مذاکرات نواکشوت و آدیس‌آبابا قرار شد که سازمانهای غیر دولتی و افراد فقط هنگامی بتوانند به دیوان راه پیدا کنند که دیوان این اجازه را به آنها داده باشد و کشور عضو ذیربط، اعلامیه‌ای مبنی بر پذیرش صلاحیت دیوان صادر کند (بند ۳ ماده ۵ پروتکل). اگر چنین اعلامیه‌ای صادر شود، افراد و سازمانهای غیر دولتی مجبور نیستند که علقه خاصی را با موضوع نشان دهند. بر خلاف ماده ۳۴ کنوانسیون اروپایی، پروتکل مقرر نمی‌کند که افراد نشان دهند که خود قربانی نقض حقوق بشر هستند. نک: سید قاسم زمانی و دیگران، پیشین، صص ۲۵۴-۲۵۳.

77. M. Van de Linder L. Louw, "Considering the Interpretation and Implementation of Article 24 of the African Charter on Human and Peoples' Rights in Light of the SERAC Communication", (2003) 3 *African Human Rights Law Journal* 167, 170.

78. Malawi African Association v. Mauritania, Communications 54/91, 61/91, 98/93, 164-196-97 and 210/98, 78.

حقوقی جبران خسارات در آفریقا با آن مواجه می‌باشند: شبکه‌های ملی یا بین‌المللی جبران خسارات در دسترس خود قربانیان نمی‌باشند و یا ممکن است مطالبه آن برای این افراد خطراتی به همراه داشته باشد.^{۷۹}

ب) رسیدگی ماهوی و برخی قضایای مطرح

چنانچه در قبل مطرح گردید، دیوان افریقایی حقوق بشر و خلقها از دو نظام دیگر متفاوت می‌باشد چرا که نه فقط حقوق مدنی و سیاسی بلکه حق بر محیط زیست و حقوق اجتماعی و فرهنگی را نیز احصاء نموده است. البته مسائل مرتبط با محیط زیست می‌توانند در ذیل حق حیات، سلامت و زندگی خانوادگی نیز همانند دو نظام منطقه‌ای حقوق بشری دیگر مطرح گردند. با این حال، منشور افریقایی اولین معاهده حقوق بشری است که حق بر محیط زیست مطلوب را احصاء نموده و این حق یکی از حقوق نسل سوم یا حقوق همبستگی قلمداد می‌شود.^{۸۰} کاربرد عبارت اخیر، در دعاوی مبتنی بر منفعت عمومی پیشنهاد شده است، با وجود این چنانچه در پرونده ذیل مطرح خواهد شد، هنوز اجرایی بودن این حقوق محل تردید می‌باشد.^{۸۱}

قضیه SERAC v Nigeria

ادعایی که در این قضیه^{۸۲} توسط دو سازمان غیردولتی مطرح گردید، عبارت بود از تخلفات حقوق بشری نسبت به مردم بومی Ogoniland و حمایت ناکافی از محیط زیست دلتای نیجر^{۸۳} که دارای ویژگی‌های تنوع زیستی زیاد و اکوسیستمهای متنوع و حساس می‌باشد.^{۸۴} مبنای حقوقی حمایت از این منطقه می‌تواند ماده ۲۴ منشور افریقایی حقوق بشر و خلقها باشد که مقرر می‌کند: «همه مردم حق دارند از محیط زیست عمومی مطلوب در راستای توسعه خویش برخوردار می‌باشند.» کمیسیون احراز نمود که دلتای نیجر بر اثر آلودگی‌های نفتی دچار لطمه شده است و اظهار نمود: «تخریب محیط زیست با آلوده کردن و نابودی همه تنوع و زیبایی‌های طبیعی مغایر با شرایط مطلوب زندگی و توسعه است و از بین بردن توازن مبنایی اکولوژیک برای سلامت جسم و روان مضر می‌باشد.»^{۸۵}

79. Christian Schall, *op. cit.*, pp. 423-424.

80. A. Rosas, "So- Called Rights of the Third Generation" in A. Eide and C. Krause and A. Rosas (eds), *Economic, Social and Cultural Rights- A Textbook*, Dordrecht, Martinus Nijhoff Publishers, 1995.

81. Christian Schall, *op. cit.*, p. 430.

82. Decision Regarding Communication 155/ 96 (2001), Social and Economic Rights Action Center/ Center for Economic and Social Rights v. Nigeria, Case no ACHPR / COMM/ AO 44/1.

83. Niger Delta

84. See Human Rights Watch, "The Price of oil: Corporate Responsibility and Human Rights Violations in Nigeria's oil Producing Communities" <www.hrw.org/reports/1999/nigeria>.

85. Social and Economic Rights Action Center/ Center for Economic and Social Rights v. Nigeria,

به این ترتیب کمیسیون افریقایی نسبت به دیوان اروپایی حقوق بشر رویکرد موسّع‌تری دارد چرا که دیوان اروپایی، تأثیرپذیری مستقیم سلامت فرد شاکی را لازم می‌داند که با صرف لطمه دیدن تنوع زیستی و زیبایی طبیعت محقق نمی‌گردد. اگر چه مفهوم حقوق همبستگی هنوز چندان در عمل جا نیفتاده است،^{۸۶} اما نظام افریقایی را تا حدودی مجاز می‌دارد تا دعاوی مبتنی بر منفعت عمومی را مورد پذیرش قرار دهد. در راستای تضمین حق همه مردم بر محیط زیست مطلوب، این حق نیازمند وجود یک قربانی خاص و معین نمی‌باشد. به این ترتیب، کمیسیون افریقایی برای احراز قابلیت پذیرش دعوا، فقط شرط لزوم طی مراحل داخلی جبران خسارت را مدنظر قرار می‌دهد.^{۸۷} در رابطه با قضیه "SERAC v Nigeria"، که شکایت توسط دو سازمان غیردولتی که خود قربانی نقض نگردیده بودند، مطرح گردید، کمیسیون مقرر نمود که طرح دعوا به نمایندگی از سوی جمع، هوشمندانه در منشور افریقایی اجازه داده شده است^{۸۸} و در این زمینه بسیار مفید می‌باشد. بنابراین در صلاحیت یک گروه جهت حمایت و اجرای حقوقی که متعلق به آنهاست در ذیل عنوان «خلقه‌ها» در منشور افریقایی حقوق بشر و خلقها تردیدی وجود ندارد.^{۸۹}

مبحث سوم:

بررسی دعاوی منفعت عمومی در رویه دادگاههای داخلی کشورها

بررسی رویه و عملکرد دادگاههای داخلی کشورها در رسیدگی به مسائل محیط زیستی در دعاوی مبتنی بر منفعت عمومی از اهمیت زیادی برخوردار است. اگر چه این محاکم با محدودیتهای متعددی برای رسیدگی به دعاوی مزبور مواجه می‌باشند، از جمله اینکه: اولاً، با توجه به ماهیت فراملی برخی مسائل زیست‌محیطی و لزوم توسل به مکانیسمهای حل و فصل اختلافات منطقه‌ای و بین‌المللی، جامعه بین‌المللی توسل به مراجع اخیر را ضروری می‌داند و دادگاههای داخلی غالباً صلاحیت پاسخگویی به این مسائل را ندارند؛ ثانیاً، حتی

op. cit., 51; E. Ebeke, "The Right to a Satisfactory Environment and the African Commission" (2003) 3 *African Human Rights Journal* 149, 163.

۸۶ کمیسیون افریقایی حق حیات و حق برخورداری از یک محیط زیست مطلوب را به هم مرتبط و هر سه نسل از حقوق را تفکیک‌ناپذیر می‌داند و در نتیجه نقض مواد ۱۶ و ۲۴ منشور افریقایی حقوق بشر و مردم را با هم احراز نمود. برای اطلاعات بیشتر، نک:

J. Nwobike, "The African Commission on Human and Peoples' Rights and the Demystification of Second and Third Generation Rights under the African Charter: Social and Economic Rights under the African Charter: Social and Economic Rights Action Centre (SERAC) and the Center for Economic and Social Rights (CESR) v. Nigeria", *African Journal of Legal Studies*, No. 1 (2005), 129-139.

87. B. Oxman, 'SERAC v. Nigeria (Ogoniland Case)' (2002) 96 *AJIL* 937, 938.

88. Social and Economic Rights Action Center, op. cit., p. 49.

89. Christian Schall, op. cit., p. 431.

در صورتی که مسأله کاملاً جنبه داخلی داشته باشد نیز دادگاههای داخلی تمایلی به رسیدگی ندارند و یا در بسیاری موارد خلأ قوانین داخلی و بی‌رغبتی به اعمال مقررات بین‌المللی نیز موانعی ایجاد نموده است. به علاوه برخی قضاات داخلی برای اعمال نظام بسیار پیچیده و اغلب جنجال‌برانگیز حقوق محیط زیست آگاهی لازم را ندارند.^{۹۰} به رغم وجود چنین مشکلاتی، دادگاههای داخلی ابزار بسیار مهمی برای حمایت مؤثر از محیط زیست محسوب می‌گردند. این دادگاهها حتی در صورتی که سازمانها و مراجع بین‌المللی و منطقه‌ای با مشکلات مالی روبه‌رو شوند از بودجه مناسب برخوردارند و می‌توانند انجام وظیفه کنند. اگر چه در خصوص بی‌طرفی، تمایل و توانایی مراجع داخلی نارسایی و نواقصی وجود دارد، در مقابل راههای قانونی مؤثری نیز پیش‌بینی شده است. از جمله اینکه جامعه جهانی می‌تواند با تأکید بر گسترش معاهدات بین‌المللی زیست‌محیطی و تأثیری که این معاهدات بر حقوق داخلی می‌گذارند، بر برخی معضلات مزبور فائق آید.^{۹۱} در این راستا، تلاشهای انجام گرفته در برخی کشورها، خصوصاً کشورهای اروپایی برای رسیدگی به دعاوی محیط زیست مبتنی بر وجود منفعت عمومی غیرقابل انکار است که به اختصار مواردی از آن بررسی می‌گردد.

رویه کشورهای اروپایی، با توجه به عضویت در کنوانسیون «آرهاس»، در رسیدگی به دعاوی مبتنی بر منفعت عمومی قابل تأمل می‌باشد.

کنوانسیون «آرهاس»^{۹۲} به رغم اینکه یک معاهده منطقه‌ای است، اما در مقیاس جهانی نیز دارای اهمیت می‌باشد، چنانچه کوفی عنان، دبیرکل سابق سازمان ملل متحد اظهار داشت: «اگر چه قلمروی کنوانسیون آرهاس منطقه‌ای است اما اهمیت آن جهانی می‌باشد. این کنوانسیون در زمینه «دموکراسی محیط زیستی»^{۹۳} بلند پروازانه‌ترین اقدامی است که تاکنون تحت نظارت ملل متحد انجام گرفته است.» به این ترتیب کنوانسیون مزبور، دارای این پتانسیل است که به عنوان یک چارچوب جهانی برای گسترش حقوق محیط زیست شهروندان، مورد توجه قرار گیرد.^{۹۴}

۹۰. دیونیز- تودو آوجرنیوپولو، پیشین، صص ۲۱۸-۲۱۷. برای اطلاع بیشتر در مورد جایگاه دادگاههای ملی

در رسیدگی به دعاوی محیط زیست و عملکرد آنها، نک:

Jan Hancock, *Environmental Human Rights*, ASHGATE, 2003, pp. 79-105.

۹۱. محمود جلالی، پیشین، صص ۸۰-۷۹.

۹۲. کنوانسیون آرهاس دارای سه رکن اساسی است: اول، دسترسی به اطلاعات محیط زیستی، دوم، مشارکت

عمومی در تصمیم‌گیری‌های محیط زیستی و سوم، دسترسی به عدالت در موضوعات محیط زیستی.

93. environmental democracy

94. Christian Schall, *op. cit.*, pp. 432-433.

گفتار اول: نظام حقوقی آلمان

قوانین کشور آلمان در دسترسی به عدالت و دعوای منفعت عمومی، به طور اساسی با قوانین برخی کشورها مانند انگلیس و فرانسه متفاوت می‌باشد. بند ۲ ماده ۴۲ قانون دادگاه‌های اداری^{۹۵}، «نظریه قاعده حمایتی»^{۹۶} را اعمال کرده است. بنابراین، دسترسی به عدالت در کشور آلمان مبتنی بر حمایت از حقوق فردی است.^{۹۷} حق دادخواهی فقط در صورتی اعطا گردیده که حمایت از حقوق نقض شده شاکی به عنوان یک فرد انسانی قصد شود و صرفاً منفعت کلی عموم مطرح نباشد.^{۹۸} بنابراین سازمانهای غیردولتی و افراد باید با نشان دادن ارتکاب نقضی از یک حق ماهوی مورد حمایت، وجود منفعت شخصی را در پرونده اثبات نمایند. پس، اقدامات رسمی که به طور کلی تأثیر زیادی بر محیط زیست دارند نمی‌توانند با استناد به منفعت عمومی به چالش کشیده شوند.^{۹۹} با این حال، یک استثناء برای این قاعده در مورد سازمانهای غیردولتی مقرر گردیده است: بند ۲ ماده ۶۱ قانون فدرال حفاظت محیط زیست طبیعی^{۱۰۰} (۲۰۰۲)، به طور خاص به سازمانهای غیردولتی اختیار می‌دهد که در زمینه حفاظت محیط زیست طبیعی طرح دعوا نمایند. با این حال، این مقرر نسبتاً مضیق تدوین شده است و فقط نسبت به موضوع قانون فدرال حفاظت محیط زیست طبیعی اعمال می‌شود؛ بدین ترتیب در مورد نقض دیگر قوانین صلاحیت طرح دعوا وجود ندارد.^{۱۰۱}

اکنون کنوانسیون آرهاس، در مورد کشور آلمان، مستلزم کنار گذاشتن بخش اندکی از نظام عرفی آلمان است. برای مثال بند ۱ ماده ۳ قانون اطلاعات محیط زیستی (۲۰۰۴) که ناظر بر اعمال رکن اول کنوانسیون آرهاس می‌باشد، مقرر می‌کند که: «هر کس دارای حق دسترسی رایگان به اطلاعات محیط زیستی است بدون اینکه لازم باشد وجود یک منفعت حقوقی را اثبات نماید.» اجرای این دسترسی بی‌قید و شرط، قابل تأمل است چرا که این مفهوم کاملاً در حقوق آلمان جدید می‌باشد. رکن سوم از کنوانسیون آرهاس در حقوق آلمان هنوز به اجرا درنیامده است. البته وضعیت آن هنوز قابل پیش‌بینی نیست، اما آلمانها قبلاً در مذاکرات کنوانسیون آرهاس عدم تمایل خود را به نادیده گرفتن نظام عرفی خود

95. the Administrative Courts Act

96. Protective norm doctrine

97. M. Dross, "Access to Justice in ELU Member states", (2005) 2 *Journal of European Environmental and Planning Law* 22, 24.

98. Decision of the Administrative Court of Cologne (25 January 2007), 13 k 2858/06, 41.

99. See decision of the Administrative Court of Karlsruhe (15 January 2007), 8K 1935/06, 21.

100. the 2002 Federal Nature Conservation

101. See decision of the Federal Administrative Court (19 March 2003), 22; Decision of the Higher Administrative Court of North Rhine Westphalia (9 January 2007), 11B 1431/06. AK, 11.

ایراز نمودند.^{۱۰۲} نکته مهم آنکه دولت آلمان تلاشهایی نمود تا نشان دهد که بند ۲ ماده ۹ کنوانسیون و اجرای آن در حقوق اتحادیه اروپا، اکنون به اعضاء فقط این اجازه را نمی‌دهد که صلاحیت دادخواهی بر مبنای «منفعت کافی» را اعمال کنند، بلکه به جای آن به اعضاء این امکان را نیز می‌دهد تا در مواردی که قوانین دادرسی اداری یک دولت عضو، این امر را به عنوان یک پیش شرط لازم دانسته است، از معیار «نقض یک حق» حمایت کنند. در این صورت دولتهای عضو در مورد دسترسی افراد، میان دو گزینه موجود یعنی مفهوم فرانسوی «منفعت» و یا شرط وجود یک حق ماهوی در عرف حقوقی آلمان، قرار دارند.^{۱۰۳} بنابراین نسخ «نظریه قاعده حمایتی» آلمان در مورد صلاحیت دادخواهی افراد، ضرورت ندارد.^{۱۰۴} اگر چه هنوز در این مسأله تردید وجود دارد که آیا دولت آلمان باید صلاحیت دادخواهی را در مورد سازمانهای غیردولتی نیز گسترده کند یا خیر. البته به نظر می‌رسد، کنوانسیون آرهاس به اعضاء اجازه می‌دهد که شرایط محدودتری را نیز برای طرح دعوا اعمال نمایند، چنانچه دولت آلمان، می‌تواند نظام موجود خود را که نقض یک حق ماهوی را لازم می‌داند، حتی در مورد سازمانهای غیردولتی نیز اعمال کند.^{۱۰۵} البته با توجه به هدف کنوانسیون آرهاس که گسترش دسترسی به عدالت در موضوعات محیط زیستی است، انتقاداتی مطرح گردیده مبنی بر اینکه تفسیر مضیق از عبارات کنوانسیون مزبور غیرمعقول و غیرقابل دفاع است.^{۱۰۶} بنابراین دولت آلمان حتی اگر قویاً ملزم به تغییر نظام حقوقی خود نباشد، اما باید خود را با اهداف کنوانسیون آرهاس هماهنگ کرده و دسترسی به عدالت را گسترش دهد.^{۱۰۷} به طور مثال، ممکن است مفهوم یک حق ماهوی توسعه یابد و به طور کلی نه فقط پرونده‌هایی که در آن نقض حقوق شاکی و یا دیگر افراد قربانی مطرح است بلکه هر نقض قاعده حقوقی قابل دادخواهی در دادگاه باشد. در واقع کنوانسیون آرهاس به گسترش صلاحیت دادخواهی در محاکم کمک می‌کند و ایجاد یک نظام حقوقی معین یا شرط شناسایی طرح دعوا به نمایندگی از سوی جمع را الزام نمی‌کند بلکه فقط زمینه را فراهم می‌کند و به دولتها اجازه می‌دهد که حداکثر انعطاف‌پذیری را در رابطه با معیار آن

102. S. McIlister, *op. cit.*, p. 188.

103. Administrative Court of Karlsruhe, *op. cit.*, p. 26.

104. See also Council Directive 2003/ 35, 85/ 337/ EEC and 96/ 61/ EC (2003) OJL 156/ 17, Art 3 (7).

105. See the Aarhus Implementation Guide.

۱۰۶. نک: بند ۳ ماده ۹ کنوانسیون آرهاس

۱۰۷. در رابطه با تحلیل شرایط دسترسی به عدالت در موضوعات محیط زیستی که کنوانسیون آرهاس مقرر

نموده است، نک:

Compliance Committee, Findings and Recommendation with Regard to Compliance by Belgium with its Obligations under the Aarhus Convention in Relation to the Rights of Environmental Organizations to have Access to Justice, ECE/ MP. PP/ c1/ 2006/ 4/ Add. 2 (28 July 2006), 35:

اعمال نمایند.^{۱۰۸}

در رابطه با نظام حقوقی آلمان، می‌توان گفت که با تصویب قانون فدرال حفاظت از محیط زیست طبیعی، اولین گام در جهت گسترش صلاحیت طرح دعوا در این کشور برداشته شد و اقدامات بعدی نیز در راستای اعمال کنوانسیون آرهاس در این کشور انجام خواهد گرفت.

گفتار دوم: نظام حقوقی انگلیس

در حقوق انگلیس، افراد و سازمانهای غیردولتی برای به چالش کشاندن تصمیمات اجرایی باید وجود شرایط لازم جهت دادخواهی را اثبات نمایند. مطابق بند ۳ ماده ۳۱ قانون دیوانعالی (۱۹۸۱)، فرد معترض باید نشان دهد که در قضیه مرتبط با شکایت دارای «منفعت کافی»^{۱۰۹} می‌باشد. مفهوم «منفعت کافی» توسط دادگاههای ملی تبیین گردیده است. از یک تفسیر مضیق در اوایل دهه ۱۹۹۰، خصوصاً در قضیه *Rose Threatre*^{۱۱۰} دادگاهها حرکت مستمری به سوی رویکرد موسّع‌تر داشته‌اند.^{۱۱۱} تصمیم دادگاه در قضیه *Green peace*^{۱۱۲}، حاکی از آن بود که قضات از رأی مربوط به تجدید فعالیت یک نیروگاه هسته‌ای، بسیار تأثیر پذیرفته بودند. دادگاه احراز نمود که گروه صلح سبز به عنوان یک سازمان شناخته شده محترم و معقول با یک منفعت اصیل در مسأله مطرح، دارای شرط وجود منفعت کافی می‌باشد. این رویکرد موسّع تاکنون ادامه یافته و پس از قضایای *Pergau Dam*^{۱۱۳} و *Dixon*^{۱۱۴} نیز توسعه یافته است. لازم به ذکر می‌باشد که کنوانسیون آرهاس در احراز توجیه‌پذیری پرونده‌های اخیر نقش بسیار مهمی داشته است که اگر این روند ادامه پیدا کند، رویکردی موسّع تقویت خواهد شد.^{۱۱۵}

بنابراین، می‌توان گفت که نظام انگلیس به تمام کسانی که مستقیماً و شخصاً در قضیه دخیل هستند، اجازه طرح دعوا داده است و پذیرش دعاوی مبتنی بر منفعت عمومی موضوعی است که در صلاحیت دادگاه قرار دارد.^{۱۱۶} در اعمال این صلاحیت، رویکرد دادگاهها به نحو قابل ملاحظه‌ای در جهت پذیرش ملاک موسّع برای صلاحیت طرح دعوا می‌باشد: دادگاهها مایل هستند که فقط از پذیرش شکایت توهین‌آمیز نسبت به قانون امتناع

108. Christian Schall, *op. cit.*, pp. 436-437.

109. Sufficient interest

110. R. v. Secretary of State for the Environment, ex p Rose, *heatre Trust Co Ltd* (1990) 1 QB 504.

111. R. v. Poole Borough Council, ex P Beebee (1991) 2 P LR 27.

112. R. v. HMIP, ex p Greenpeace Ltd (no 2) (1994) 4 All ER 329.

113. R. v. Secretary of State for Foreign Affairs, ex P World Development Ltd (1995) 1 All ER 611.

114. R. v. Somerest CC and ARC Southern Ltd, ex p Dixon (1997) JPL 1030.

115. R. (Greenpeace) v. Secretary of State for Trade and Industry (2007) EWHC 311, 47.

116. Law Commission, Administrative Law: Judicial Review and Statutory Appeals, Report No. 226 (1994), para. 5.20.

کنند و در غیرآن، راه برای شاکیان مترصد اجرای قانون باز است حتی اگر شاکی، فرد قربانی متأثر از اقدام رسمی نباشد.^{۱۱۷} بنابراین دعوی مبتنی بر منفعت عمومی که توسط سازمانهای غیردولتی یا افراد در رابطه با مسائل زیست محیطی مطرح شده، توسط دادگاههای انگلیس پذیرفته گردیده است و رسیدگی‌ها در مدت زمان معقول انجام می‌گیرد.^{۱۱۸}

گفتار سوم: نظام حقوقی هلند

کشور هلند از جمله اعضای کنوانسیون آرهاس می‌باشد. در این کشور سازمانها، نقش مؤثری در طرح دعاوی محیط زیستی داشته‌اند، به طور مثال بررسی کمیسیون اروپا در رابطه با دسترسی به عدالت در موضوعات محیط زیستی در ۸ کشور اروپا نشان داد که در دوره زمانی ۲۰۰۱-۱۹۹۶، سازمانهای محیط زیستی در کشور هلند بیشترین دعاوی را مطرح نموده‌اند.^{۱۱۹} با این حال، اخیراً در پارلمان هلند بحث شده است که دسترسی سازمانهای محیط زیستی به دادگاهها باید محدود شود و اخیراً نیز بالاترین دادگاه اداری^{۱۲۰} این کشور از محدودیتهای مزبور جانبداری نموده است.

حق سازمانهای محیط زیستی برای تجدیدنظر خواهی از تصمیمات اداری در دادگاهها از سال ۱۹۹۴ در بندهای ۱ و ۳ پاراگراف دوم ماده ۱ قانون حقوق اداری عام،^{۱۲۱} به رسمیت شناخته شد. طبق بند ۱ ماده مذکور، طرف ذینفع^{۱۲۲}، عبارت است از: «شخصی که منافع وی به طور مستقیم به وسیله یک تصمیم متأثر گردیده است.» مطابق رویه قضایی، منافع مزبور باید متعلق به خود وی، شخصی، معین، معمول و به طور مستقیم در معرض تحدید باشد. مطابق این بند، اشخاص حقیقی نمی‌توانند برای حمایت از منافع عمومی نظیر حمایت از محیط زیست و مناطق حفاظت شده طبیعی یا حفظ بناهای تاریخی اقدام کنند. این موارد منافع عمومی است که از حیطة منافع هر فرد خارج می‌باشد. به این ترتیب فردی که درصدد حمایت از یک منفعت عمومی است هیچ‌گاه شرایط لازم یعنی اینکه منافع باید متعلق به خود وی، شخصی و معین باشد را نخواهد داشت. بند ۳ ماده مزبور، این امکان را فراهم می‌کند که اشخاص حقوقی به عنوان یک ذینفع بتوانند اقدام نمایند. این امر با مطالبه منافع عمومی (برای مثال در زمینه محیط زیست) و منافع جمعی (برای مثال ساکنان محلی)

117. See *IRC v. National Federation of Self-Employed and Small Businesses Ltd* (1982) AC 617, 653 (Lord Scarman).

118. Christian Schall, *op. cit.*, pp. 435-436.

119. N. De sadeleer and G. Roller and M Dross, *Access to Justice in Environmental Matters and the Role of NGOs, Empirical Findings and Legal Appraisal*, European Law Publishing, Groningen, 2005.

120. the Administrative Jurisdiction Division of the Council of State.

121. the General Administrative Law Act (GALA)

122. interested Party

محقق می‌گردد که اشخاص حقوقی با توجه به اهداف خود و با استناد به اقداماتی که انجام می‌دهند، می‌توانند منافع شخصی متعلق به خود و معین را اثبات نمایند. البته وجود دو شرط در مورد یک سازمان محیط زیستی که اجازه دسترسی به دادگاه را دارد، الزامی است، به بیان دیگر یک شخص حقوقی که به دنبال حمایت از منفعت عمومی است، هم باید اهدافش منطبق با موضوع باشد و هم باید اقدامات عملی در آن خصوص انجام داده باشد. پس سازمانهای محیط زیستی، در صورتی حق دسترسی به دادگاه را دارند که مطابق اساسنامه خود، اهداف آنها مرتبط با موضوع مطرح باشد و در راستای آن به اقدامات عملی مبادرت نموده باشد. از آنجایی که هر کس می‌تواند یک شخصیت حقوقی ایجاد و اهدافش را خودش تعیین کند، بدیهی است که افراد در ایجاد یک گروه خواهان منفعت عمومی و فعالیت در آن آزاد می‌باشند. چنین گروهی نیز حق دارد به عنوان طرف ذینفع علیه تصمیماتی که مستقیماً منافع عمومی را در مسأله مرتبط با خود، متأثر نموده‌اند، اقدام کند. بنابراین بند ۳ موجد، طرح دعوا به نمایندگی از سوی جمع است که به هر کس امکان دسترسی به حمایت قضایی توسط دادگاههای اداری را می‌دهد.^{۱۲۳}

با وجود این، در ۱ ژوئن ۲۰۰۵، طرح دعوا به نمایندگی از سوی جمع در رابطه با مجوزهای محیط زیستی نسخ گردید و به این ترتیب، در مورد روند طراحی شهری و مجوزهای محیط زیستی، دسترسی به دادگاهها، دیگر برای هر کس میسر نیست. در واقع قانونگذار مایل است که مجوزهای مزبور در ذیل نظام حقوقی طرف ذینفع مقرر در بند ۱ قانون حقوق اداری عام، قرار گیرد. برای این تغییر قانون در کشور هلند دلایلی ذکر شده است، از جمله اینکه تلاشهای جدی برای کاهش شکایات غیرضروری در حال انجام است. اگر چه به نظر می‌رسد در میزان شکایات سازمانهای محیط زیستی کاهش چشمگیری را نباید انتظار داشت چرا که بنا بر رویه موجود، این سازمانها اغلب در ذیل عنوان طرف ذینفع اقدام به طرح دعوا می‌نمایند. اما مهم‌ترین دلیلی که برای نسخ قانونی طرح دعوا به نمایندگی از سوی جمع ذکر شده، حذف وصله‌ای ناهمگون از حمایت قانونی مندرج در نظام هلند است. در کشور هلند حقوق اداری در وهله نخست بر حمایت از حقوق افراد متمرکز می‌باشد و این بحث مطرح است که در نظامی که مبتنی بر حمایت از حقوق افراد است، مناسب نمی‌باشد که سازمانهای محیط زیستی با زیر سؤال بردن قانونی بودن تصمیمات اداری بتوانند خود به اعمال قانون پردازند. اگر چه این سازمانها باید بتوانند در مرحله مقدماتی تصمیم‌گیری، مشارکت نمایند، اما صرف‌نظر از این مرحله،

123. Hanna Tolsma, Kars de Graaf and Jan Jans, "The Rise and Fall of Access to Justice in the Netherlands", *Journal of Environmental Law*, 21 (2), 2009, 313-314.

دسترسی به عدالت باید فقط برای اشخاصی میسر باشد که حقوق فردی آنها نقض گردیده است. در مجموع می‌توان گفت که تا چند سال قبل، دسترسی سازمانهای محیط زیستی به عدالت و امکان طرح دعاوی مبتنی بر منفعت عمومی در این کشور می‌توانست بر سایر کشورها، خصوصاً کشورهای اروپایی عضو کنوانسیون آرهاس به عنوان یک الگو مطرح باشد، اما تحولات اخیر در قوانین و رویه قضایی، منتهی به ایجاد محدودیت در دسترسی سازمانهای محیط زیستی به دادگاهها شده است که به عقیده برخی با تعهدات کشور هلند مطابق کنوانسیون آرهاس در تعارض می‌باشد. بر همین اساس برخی منتقدان قائلند که این کشور با توجه به ملاحظات بین‌المللی، باید ضرورت اقدامات مبتنی بر منفعت عمومی را در نظر بگیرد.^{۱۲۴}

گفتار چهارم: نظام حقوقی فرانسه

در کشور فرانسه، پیش‌شرطهای لازم برای طرح دعوا، مشابه کشور انگلستان است: اگر منفعتی^{۱۲۵} در طرح دعوا از جانب شاکی وجود داشته باشد، هر کس حتی انجمنهای محیط زیستی که در حقوق فرانسه به رسمیت شناخته نشده‌اند، می‌توانند دعاوی مبتنی بر منفعت عمومی را مطرح نمایند. بنابراین خواهان فقط باید با ابراز اندوه، درد و رنج اخلاقی،^{۱۲۶} منفعت خود را در پرونده مزبور اثبات کند. سازمانهای غیردولتی نیز به دادگاهها دسترسی دارند، اگر بتوانند اثبات کنند که میان اهداف و فعالیتهای آنها از یک سو و منافع در معرض خطر از سوی دیگر رابطه‌ای وجود دارد.^{۱۲۷} به این ترتیب انجمنهای زیست محیطی در صورت ارتکاب قطعی جرایم زیست محیطی ممکن است مبادرت به طرح شکایت برای جبران خسارت نمایند.^{۱۲۸}

گفتار پنجم: پاکستان

در کشور پاکستان، قانون حمایت از محیط زیست^{۱۲۹}، اصول، ضمانت اجرا و روشهای حفظ و حمایت از محیط زیست را پیش‌بینی کرده است. در این کشور هنگامی که فردی با ادعای دفاع از منافع عمومی در زمینه محیط زیست دادخواستی تقدیم می‌کند، احراز

124. *Ibid*, pp. 315-317, 320.

125. an interest to act

126. grief moral

127. Christian Schall, *op. cit.*, p. 436.

128. Danai Papadopoulou, "The Role of French Environmental Associations in Civil Liability for Environmental Harm: Courtesy of Eriks", *Journal of Environmental Law*, No. 1, Vol. 21, 2009, pp. 87-112.

129. Environmenta Protection Act

سمت مدعی در رابطه با فرد شاکی مورد بررسی قرار می‌گیرد. به رغم اینکه از سال ۱۹۹۰ در این کشور حق اقامه دعوا به طور موسع مورد توجه قرار گرفته است، با وجود این هیچ معیار مشخصی از مفهوم منافع عمومی در دعاوی محیط زیست ارائه نشده و فقدان قطعیت در این زمینه ابهامات زیادی را موجب گردیده است و در مجموع می‌توان گفت که تشخیص این موضوع بر عهده محاکم گذاشته شده است که البته تصمیمات بسیار متناقضی در این خصوص صادر نموده‌اند. با وجود این آرای زیادی در خصوص جبران خسارات مدنی و کیفری از محاکم پاکستان صادر شده است. بررسی رویه پاکستان نشان می‌دهد که تفکیک و مرزبندی بین دعاوی حقوق بشر و محیط زیستی بسیار دشوار می‌باشد. در خیلی از دعاوی که تحت عنوان منافع عمومی مطرح شده‌اند، هر دو جنبه زیست‌محیطی و حقوق بشری مورد توجه قرار گرفته است. در پاکستان، دعاوی مربوط به منفعت عمومی عمدتاً تمامی جنبه‌های زیست‌محیطی نظیر آلودگی هوا یا آب، مدیریت زباله‌ها و آلودگی شهری را شامل می‌شود.^{۱۳۰}

گفتار ششم: نظام حقوقی هند

صلاحیت رسیدگی به شکایات مبتنی بر منفعت عمومی، در کشور هند، فارغ از محدودیت‌های رسیدگی‌های قضایی سنتی است. شکایات مبتنی بر منفعت عمومی در کشور هند، در یک رهیافت جمعی توصیف می‌شود که عوامل مختلفی از جمله انعطاف‌پذیری آیین رسیدگی، قرارهای موقتی صادره از مقام قضایی بالاتر و جبران خسارت پیشرو در آن دخیل می‌باشد. قضات در تلاش‌های خود، یافته‌های زیادی از طرفین دعاوی متعدد کسب نمودند، سپس کمیته‌های نظارتی یا بازنگری تشکیل دادند و برای معظلاتی که از جانب شهروندان خیرخواه مطرح گردیده بود، به راهکارهای مؤثر و سازنده رسیدند. قضات خصوصاً در رابطه با دعاوی مبتنی بر منفعت عمومی اختیارات بسیاری دارند: ارائه راه‌های ابتکاری، تغییرات راهبردی مستقیم، پیشنهاد تصویب قانون، تویخ کارکنان دولت و اجرای قرارها از جمله آن می‌باشد. همچنین قضات در اعمال صلاحیت بر آنچه که به عنوان منفعت عمومی تشخیص می‌دهند، مردد نمی‌مانند چرا که در صورت وجود خلأ در بخشی از دولت، دادگاه‌های کشور هند جهت جبران آن شتاب می‌کنند.^{۱۳۱} قاضی بگ‌ویت

۱۳۰. یوسف مولایی، پیشین، ص ۲۹۱. برای اطلاعات بیشتر، نک:

J. Razzaque, "Public Interest Environmental Litigation in India, Bangladesh and Pakistan", *Ph.D. Thesis University of London*, 2001, pp. 10-12.

131. Lavanya Rajamani, "Public Interest Environmental Litigation in India: Exploring Issues of Access, Participation, Equality, Effectiveness and Sustainability", *Journal of Environmental Law* (2007), Vol. 19, No. 3, p. 294.

در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل ۱۹۸۰، برای افرادی که از نظر اقتصادی و اجتماعی ذینفع نبودند و در نتیجه نمی‌توانستند از دادگاه جبران خسارتی مطالبه کنند، صلاحیت مبتنی بر منفعت عمومی را گسترش داد، و به طور کلی در ۱۵ سال اخیر نگاه قضایی بر حمایت از محیط زیست متمرکز شده است. حق حیات و آزادی به عنوان حقوق اساسی و مورد حمایت قانون^{۱۳۲}، که با ابتکار قضایی توسعه یافته‌اند، حقوق نامشخص و مطلق مانند حق بر محیط زیست سالم را که شامل حق بهره‌مندی از آب و هوای عاری از آلودگی است، را در بر گرفته‌اند. این حق در سال ۱۹۹۱ به عنوان بخشی از حق حیات شناسایی شد و در طی ۷ سال، قضایای محیط زیستی متعددی بر مبنای منفعت عمومی در دادگاه مطرح گردید. در این برهه تأثیر کیفیت محیط زیست بر حیات ساکنین چنان آشکار گردید که نیازی به تأکید یا تفصیل نداشت.^{۱۳۳} از آن زمان تاکنون دادگاهها در جهت تبیین این حق و غنی کردن رویه قضایی هند در خصوص آن، نه فقط با استناد به اصول تثبیت شده حقوق بین‌الملل محیط زیست، بلکه حتی با توجه به اصول نوین‌یاد و جدید آن، تلاش نموده‌اند. برخی از این اصول عبارتند از:

اصل تساوی نسل‌های بشری^{۱۳۴} (اصل ۳ اعلامیه ریو)، اصل توسعه پایدار^{۱۳۵} (اصل ۴ اعلامیه ریو)، اصل اقدامات احتیاطی^{۱۳۶} (اصل ۱۵ اعلامیه ریو)، اصل تقبل هزینه‌ها توسط آلوده‌کننده^{۱۳۷} (اصل ۱۶ اعلامیه ریو) و مفهوم دولت به عنوان امانتدار همه منابع طبیعی.^{۱۳۸}

دادگاه بنا بر اعلام برخی افراد خیرخواه و مسئول، قراردایی در رابطه با حفاظت از تاج محل در مقابل آلودگی فرساینده هوا،^{۱۳۹} ممانعت از انشعابهای تجاری در رودخانه "Canges"،^{۱۴۰} آلودگی هوا در دهلی و دیگر شهرهای بزرگ،^{۱۴۱} حفاظت از جنگلها و حیات وحش هند^{۱۴۲} و پاک کردن شهرها از زباله^{۱۴۳} صادر نموده است. قضایای مذکور، البته موارد معدود اما مهمی از پرونده‌های محیط زیستی مطرح بر مبنای منفعت عمومی است که در محاکم هند مورد توجه قرار گرفت. توانایی افراد خیرخواه در مراجعه به دادگاه، به عنوان یک معیار مؤثر در حکمرانی مطلوب دولت هند در نظر گرفته شده و

۱۳۲. ماده ۲۱ قانون اساسی هند، ۱۹۵۰.

133. M.C. Mehta v. Union of India (Delhi Stone Crushing Case) (1998) 9 SCC 589-590.
 134. State of Himachal Pradesh v. Ganesh Wood Products (1995) 6 SCC 363.
 135. M.C. Mehta v. Kamal Nath (1997) 1 SCC 288.
 136. Vellore Citizens' Welfare Forum v. Union of India (1996) 5 SCC 647.
 137. Indian Council for Enviro – Legal Action v. Union of India (Bichir Case) (1996) 3 SCC 212.
 138. M.C. Mehta v. Kamal Nath (1997) 1 SCC 288.
 139. M.C. Mehta v. Union of India (Taj Trapezium Case), Writ Petition Number 13381 of 1984.
 140. M.C. Mehta v. Union of India (Ganga Pollution Case), Writ Petition Number 3727 of 1985.
 141. M.C. Mehta v. Union of India (Delhi Vehicular Pollution Case) Writ Petition Number 13029 of 1985; M.C. Mehta v. Union of India (Delhi Industrial Relocation Case) Writ Petition Number 4677 of 1985.
 142. T.N. Godavarman Thirumulkpad v. Union of India and Ors Writ Petition Number 202 of 1995.
 143. Almitra Patel v. Union of India Writ Petition Number 888 of 1996.

مداخله قضایی منجر به تحولاتی در رویه، مقررات و بهبود حفاظت از محیط زیست گردیده است.

اگر چه رویه دادگاهها در گذشته و حال چنین بوده است، اما اعمال صلاحیت محیط زیستی بر مبنای منفعت عمومی موجب بروز نگرانی‌هایی در زمینه دسترسی، مشارکت، مؤثر و پایدار بودن شده است که باید در مواردی که دعوای منفعت عمومی و اعمال صلاحیت بر مبنای آن به درستی کنترل و محقق نگردد، مورد بررسی و تعمیق قرار گیرد.^{۱۴۴}

گفتار هفتم: نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران

دعای مربوط به تخریب محیط زیست در کشور ایران دو گونه است: دعوایی که از جانب اشخاص عمومی اقامه می‌شود و دعوایی که اشخاص خصوصی آن را اقامه می‌کنند. اشخاص عمومی که درباره جلوگیری از تخریب محیط زیست صلاحیت طرح شکایت دارند، عبارتند از: شهرداری‌ها، سازمان جنگلها و مراتع و سازمان حفاظت محیط زیست. در مواردی اشخاص حقوق خصوصی نیز اعم از حقیقی یا حقوقی می‌توانند از مسؤول یا مسؤولان تخریب محیط زیست به یکی از نهادهای عمومی صالح شکایت کنند و یا اینکه خودشان به عنوان شاکی خصوصی اقامه دعوا کرده، علاوه بر تعقیب کیفری عامل تخریب، از باب اتلاف و تسبیب نیز جبران خسارت ناشی از جرم را تقاضا کنند.^{۱۴۵} در مواردی نیز افرادی که سلامتی خود را در معرض خطر می‌بینند از واحد صنعتی موجد آلودگی به یکی از نهادهای ذیصلاح عمومی شکایت و تقاضای رسیدگی می‌کنند. ویژگی این دعای در ذینفع بودن اشخاصی است که طرح دعوا می‌کنند و خسارت مستقیم یا غیرمستقیم آلودگی به آنها وارد می‌شود. به عنوان نمونه، اهالی محل از تخلیه فاضلاب کارخانه‌ای در زمینهای اطراف به اداره کل حفاظت محیط زیست کرمان شکایت نمودند که پس از بازدید و بررسی، اداره کل اختطاری به کارخانه مزبور می‌دهد و از آن می‌خواهد تا فاضلاب خود را

144. Lavanya Rajamani, *op. cit.*, pp. 295-296.

۱۴۵. برای مثال، در شکایتی که به بخشداری پاکدشت تسلیم شد، اهالی محل از کارخانه آسفالت احداث شده در نزدیکی پاکدشت که به واسطه ایجاد آلودگی، موجب از بین رفتن محصولات آنها شده بود، شکایت کردند. رونوشت شکایت مذکور به اداره محیط زیست شهرستان ورامین ارسال شد. این اداره طی اختطاری، اقدام کارخانه را برای رفع آلودگی خواستار شد و به دلیل بی‌توجهی کارخانه به اختطاری مذکور، دادستانی اقدام به پلمب کردن کارخانه نمود. در پرونده کارخانه پنبه پاک‌کنی کردکوی نیز در پی شکایت اهالی از طریق شورای اسلامی روستای قره‌سو به محیط‌بانی کردکوی، مسأله مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و در نهایت رییس کارخانه مزبور به جبران ضرر و زیان و خسارات ناشی از اقدامات تخریبی انجام گرفته محکوم گردید. نک: مصطفی تقی‌زاده انصاری، حقوق محیط زیست در ایران، تهران، انتشارات سمت، چاپ دوم، ۱۳۸۷، صص ۱۲۳-۱۲۱.

در محلی که توسط این اداره تعیین می‌شود، تخلیه کند.^{۱۴۶}

با مراجعه به قوانین و مقررات گوناگون اعم از قانون مجازات اسلامی و قوانین خاص زیست محیطی و یا عمومی و نیز مصوبات، دستورالعملها و آیین‌نامه‌های متعدد و مختلف موجود مشخص می‌گردد که اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی بر حسب مورد می‌توانند به دلیل تحمل صدمات و زیانهای جانی، مالی و یا وارده بر محیط زیست کشور به عنوان شاکی، مدعی خصوصی و یا هر دو جهت اقدام نمایند. بدیهی است که در این راستا، سازمان حفاظت محیط زیست ایران از نقش مهم‌تر و فراگیری نسبت به سایر اشخاص حقوقی برخوردار است و در بسیاری از این موارد، اقدام، نظارت، پیگیری و... به موجب ضوابط و مقررات قانونی بر عهده این سازمان گذارده شده است.^{۱۴۷}

به این ترتیب به نظر می‌رسد اشخاص خصوصی اعم از افراد یا سازمانهای غیردولتی، دعاوی مبتنی بر منفعت عمومی را در مورد محیط زیست از طریق دیگر نهادها از جمله سازمان حفاظت محیط زیست می‌توانند پیگیری نمایند و دشوار است که خود به طور مستقل واجد صلاحیت طرح شکایت باشند یا شکایت آنها مورد پذیرش قرار گیرد. اگر چه تعدد و ارتقای جایگاه سازمانهای غیردولتی زیست محیطی در سالهای اخیر، در جهت حمایت از محیط زیست و امکان طرح دعاوی منفعت عمومی، ممکن است گام مؤثری قلمداد شود.^{۱۴۸}

۱۴۶. برای اطلاع بیشتر، نک: همان، صص ۱۳۷-۱۳۵.

۱۴۷. ناصر قاسمی، حقوق کیفری محیط زیست، تهران، انتشارات جمال‌الحق، ۱۳۸۴، چاپ دوم، صص ۱۳۷-

۱۳۵.

۱۴۸. دیوان عدالت اداری نیز که بر اساس اصل یک صد و هفتاد و سوم قانون اساسی «به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأموران یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها» تشکیل شده است، به عنوان یکی از مراجع ذیصلاح برای رسیدگی به شکایات مردم در موضوعات زیست محیطی مطرح می‌باشد. بر همین اساس و در پی آلودگی هوای ناشی از عوامل مخرب محیط زیست اخیراً برخی افراد شکایاتی را در این مرجع مطرح نموده‌اند. بنا بر خبر منتشر شده در روزنامه همشهری مورخ سه‌شنبه ۱۴ تیر ۱۳۹۰، رییس دیوان عدالت اداری در جمع خبرنگاران اظهار داشت: شکایتهایی از سوی مردم در مورد آلودگی هوا صورت گرفته که در دست بررسی و رسیدگی قرار دارد. نکته قابل تأمل در رابطه با دیوان عدالت اداری آن است که بنا بر اذعان برخی مسؤولان، این نهاد تنها مرجع قضایی است که ضرورتی جهت مراجعه مستقیم مردم جهت طرح شکایت در آن وجود ندارد و با توجه به آنکه تلاش می‌شود تا مردم از طریق اینترنت و سایر فناوری‌های روز بتوانند با دیوان عدالت در تماس باشند، به این ترتیب در رابطه با مسائل زیست محیطی که سرعت انعکاس وقایع و ضرورت اقدام فوری برای پیشگیری از برخی لطمات زیست محیطی عامل تعیین کننده‌ای قلمداد می‌شود، به نظر می‌رسد می‌توان از این مرجع انتظار بیشتری داشت.

نتیجه

در سطح بین‌المللی، نفوذ و تأثیر حقوق بشر بر نظام حقوقی محیط زیست غیرقابل انکار است و با توجه به ضرورت حمایت از حقوق افراد بشر از جمله نسل‌های آینده، در بهره‌مندی از محیط زیست سالم، به نظر می‌رسد باید در صلاحیت شخصی و موضوعی مراجع و نهادهای منطقه‌ای و دادگاه‌های داخلی تجدیدنظر شود تا شرط ورود خسارت و ضرر و زیان از اقدامات زیانبار به محیط زیست برای طرح دعوا نزد مرجع ذیصلاح تعدیل گردد و همه افراد جامعه یا سازمان‌های غیردولتی از این حق برخوردار باشند تا به نمایندگی از جامعه و حتی نسل‌های آینده بر مبنای وجود منفعت عمومی شکایت خود را طرح نمایند. در اینجا می‌توان به پذیرش اقدام از جانب جامعه بین‌المللی طرح دعوا به نمایندگی از سوی جمع در نظام حقوق بین‌الملل به عنوان یک الگو اشاره نمود. در برخی موضوعات که ماهیتاً مورد توجه همه دولتها است و همه دولتها در حمایت از این ارزشها دارای منفعت می‌باشند، هر دولت می‌تواند در صورت ارتکاب تخلف یا نقض از جانب جامعه بین‌المللی اقدام کند، به این دلیل که نقضهای مزبور در واقع حمله‌ای علیه کل جامعه بین‌المللی قلمداد می‌شوند و ارزشهایی را مورد تعرض قرار می‌دهد که همه اعضای جامعه بین‌المللی در آن سهیم هستند. از جمله این ارزشها، احترام به حقوق اساسی و بنیادین بشر می‌باشد که در زمره تعهدات عام‌الشمول قرار دارد. در رابطه با نظامهای داخلی کشورها، در حوزه حمایت از محیط زیست اعمال این الگو، در رابطه با افراد یک جامعه ممکن به نظر می‌رسد، چرا که حفظ محیط زیست و مراقبت از آن از جمله حقوق بشر و ارزشها و اصولی قلمداد می‌شود که برای همه اعضای جامعه مهم و اساسی است و طرح دعوا با استناد به وجود منفعت عمومی و رسیدگی به آن ضروری قلمداد می‌شود ولو اینکه شاکی، شخصاً متحمل خسارت و ضرر و زیان نشده باشد. در واقع ماهیت تعهدات اشخاص حقیقی و حقوقی به حفاظت از محیط زیست در زمره تعهداتی است که هر شخص در قبال کل افراد جامعه و بلکه نسل‌های آینده دارد و بنابراین وجود حق طرح دعوی منفعت عمومی در مسائل محیط زیست، برای هر فرد یا سازمان‌های غیردولتی که به نوعی دارای دغدغه و احساس مسئولیت است، ضروری به نظر می‌رسد. اگر چه باید اذعان نمود که هنوز فاصله سازو کارهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی موجود تا حمایت مؤثر از محیط زیست بسیار زیاد می‌باشد و بر همین اساس ایده ایجاد دیوان بین‌المللی محیط زیست از سوی برخی مطرح شده است که البته مخالفان و موافقان متعددی دارد. نکته قابل تأمل اینکه، با اصلاح و تقویت نظامهای قضایی و قانونی کشورها برای امکان طرح دعوی

منفعت عمومی در مسائل مرتبط با محیط زیست و گسترش سازمانهای غیردولتی فعال محیط زیستی، برخی معتقدند که در آینده می‌توانیم شاهد تحولاتی در سطح منطقه‌ای و یا در سطح جهانی باشیم.

فهرست منابع

- آوجرینولویو، دیونیز تئودور، «نقش نظام قضایی بین‌المللی در حل و فصل اختلافات زیست‌محیطی»، ترجمه حسین یزدانی، *مجله الهیات و حقوق*، سال ۶، ش ۱۹، بهار ۱۳۸۵.
- امیرارجمند، اردشیر و دیگران، *مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر (اسناد منطقه‌ای)*، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۸۵.
- ایده، آسبیورن و دیگران، *حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی*، ترجمه دکتر اردشیر امیرارجمند با همکاری گروه مترجمان، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۹.
- تقی‌زاده انصاری، مصطفی، *حقوق محیط زیست در ایران*، تهران، انتشارات سمت، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
- جلالی، محمود، «تأسیس دادگاه بین‌المللی محیط زیست و مشکلات آن»، *فصلنامه حقوق*، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۳۹، ش ۱، بهار ۱۳۸۸.
- دفتر حقوقی و امور مجلس سازمان حفاظت محیط زیست، *حقوق محیط زیست (نظریه‌ها و رویه‌ها)*، تهران، انتشارات خرسندی، ۱۳۸۸.
- زمانی، سیدقاسم و دیگران، *نهادها و سازوکارهای منطقه‌ای حمایت از حقوق بشر*، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۶.
- قاسمی، ناصر، *حقوق کیفری محیط زیست*، تهران، انتشارات جمال الحق، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
- گونداالینگ، لوتر و دیگران، *حقوق محیط زیست*، ج ۲، ترجمه محمدحسن حبیبی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
- مولایی، یوسف، «نسل سوم حقوق بشر و حق به محیط زیست سالم»، *فصلنامه حقوق*، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۳۷، ش ۴، زمستان ۱۳۸۶.

ACHPR, Communication Procedure (Information Sheet No 3).

ACtHR, International Responsibility for the Promulgation and Enforcement of Laws in violation of the Convention, Advisory Opinion OC- 14/94, No 14 , 1994.

Australian Law Reform Commission Report, Managing Justice: A Review of the Federal Civil Justice System, 2000.

Compliance Committee, Findings and Recommendation with Regard to Compliance by Belgium with its obligations under the Aarhus Convention in Relation to the Rights of Environmental Organizations to have Access to Justice, ECE/ MP. PP/ c1/ 2006/ 4/ Add. 2, 28 July 2006.

De Sadeleer N. and G. Roller and M. Dross, *Access to Justice in Environmental Matters and the Role of NGOs, Empirical Findings and Legal Appraisal*, European Law Publishing, Groningen, 2005.

Dinkalu, Co, "The Individual Complaints Procedure of the African Commission on Human and Peoples' Rights: A Preliminary Assessment", *Transnational Law and Contemporary Problems*, Vol. 8, 1998.

- Dissenting Opinion of judge ad hoc T Vinuesa in Pulp Mills Case (Argentina v. Uruguay), *ICJ Reports*, 2006.
- Ebeku, E., "The Right to a Satisfactory Environment and the African Commission", *African Human Rights Law Journal*, No. 3, 2003.
- ECtHE, Russian Conservative Party of Entrepreneurs and Others v. Russia (App no 55066/00) 11 January 2007.
- ECtHR, Asselbourg and 78 Others and Greenpeace Luxembourg v. Luxembourg (App no 29121/95) 29 June 1999.
- ECtHR, Jensen and Rasmussen v. Denmark (App no 52620/99), 20 March 2003.
- Eide, A. and C. Krause and A. Rosas (eds), *Economic, Social and Cultural Rights- A Textbook*, Martinus Nijhoff Publishers, Dordrecht, 1995.
- Hancock, Jan, *Environmental Human Rights*, Ashgate, 2003.
- IACtHR, Metropolitan Nature Reserve v. Panama, Case 11. 533, Report no 88/03, OEA/SerL/ V/II. 118 Doc 70 Rev 2 at 524, 2003.
- Papadopoulou, Danai, "The Role of French Environmental Associations in Civil Liability for Environmental Harm: Courtesy of Erika", *Journal of Environmental Law*, No. 1, Vol. 21, 2009.
- Rajamani, Lavanya, "Public Interest Environmental Litigation in India: Exploring Issues of Access, Participation, Equality, Effectiveness and Sustainability", *Journal of Environmental Law*, Vol. 19, No. 3, 2007.
- Rio Declaration on Environment and Development, 1992.
- Schall, Christian, "Public Interest Litigation Concerning Environmental Matters before Human Rights Courts: A Promising Future Concept?", *Journal of Environmental Law*, Vol. 20, No. 3, 2008.
- Stephens, Tim, *International Courts and Environmental Protection*, Cambridge University Press, 2009.
- Sunkin, Maurice and David Ong and Robert Wight, *Sourcebook on Environmental Law*, 2nd ed, London, Cavendish Publishing, 2002.
- Tolsma, Hanna, and Others, "The Rise and Fall of Access to Justice in the Netherlands", *Journal of Environmental Law*, Vol. 21, No. 2, 2009.
- UN conference on the Human Environment, 1972 Stockholm Declaration 1972.
- UNECE Convention on Access to Information, Public Participation in Decision – making and Access to Justice in Environmental Matters (Aarhus Convention), 1998.
- Van de Linder, M., "Considering the Interpretation and Implementation of Article 24 of the African Charter on Human and Peoples' Rights in Light of the SERAC Communication", *African Human Rights Law Journal*, No. 3, 2003.
- Yanomami Community v. Brazil, Case 7615, Resolution no 12/85, Annual Report 1984-85.
- Zarsky, Lyuba, *Human Rights & the Environment*, London, Earthscan Publications Ltd, 2002.

JOURNAL OF

LEGAL RESEARCH

VOL. IX, No. 2

2010-2

Articles

- Reflections on Effective Criminal Convictions and their Consequences
- The Right to Defense of Accused in Administrative Contravention Settlement Board
- Determination of Defendant
- Legal Analyses of Medical Protections of Social Security Organization

**Special Issue: Citizens Right to Healthy Environment:
Pollution of Iranian Large Cities**

- Sustainability of Urban Freight and Decreasing of Air Pollution: Environmental Ideal of Large Cities
- The Commitment to International Co-operation Countering Haze to Iran
- Deal with Electromagnetic Waves Pollutions in Metropolises
- Tehran Air Pollution and Citizen Rights on Healthy Environment
- The Effect of Intellectual Property Rights System on Metropolis Pollution
- Public Interest Litigation Concerning Environmental Matters before Human Rights Courts and National Courts
- The Right To Healthy Environment as a Hostage of Global Warming: Cancun Conference (2010)
- Right to a Healthy Environment in French Legal System

Critique and Presentation

- Economic Interest Grouping in the Fifth Development Plan

ISSN: 1682-9220



S. D. I. L.

The S.D. Institute of Law

Research & Study